

معنویت و اخلاق در کام جوم انقلاب ❏ محبت امام زمان (عج) به شیخ مفید ❏ حجاب عبودیت و عقافت و عقافت ریشه حجاب
ناسنگی زما در مورد امر به معروف و نهی از منکر ❏ نشرات قرآن به دولت اهل بیت (ع) ❏ چگونه فرزندان مسئولیت پذیر تربیت کنند
پران کلمه حسین (ع) علیه السلام در کربلا ❏ اهدام فعالیت‌های امور فرهنگی و جنبش شرکت‌ها و فاسلاب آزادگان شرقی
اثر محبت به اهل بیت (علیهم السلام) ❏ عوامل بی برکتی زلی و زوری ❏ سوگرم نشنن بچه‌ها با بیستین اری یا خیر؟

دیدار مدیر عامل و کارکنان شرکت آب و
فاضلاب شهری و روستایی با نماینده
ولی فقیه در استان و امام جمعه تبریز



{ ۱۱ }

چگونه فرزندان
مسئولیت پذیر تربیت کنیم



{ ۱۴ }

یاران امام حسین علیه السلام
در کربلا



{ ۱۷ }

آثار محبت
به اهل بیت (علیهم السلام)



{ ۲۷ }

سرگرم شدن بچه ها با انیمیشن
آری یاخیر؟



{ ۴۷ }

معنویت و اخلاق
در گام دوم انقلاب



{ ۳ }

حجاب میوه عفاف
و عفاف ریشه حجاب



{ ۸ }

ارزشها
(مشریه داخلی)

ویژه نامه فرهنگی و دینی / شماره سوم / پاییز ۱۳۹۸

مدیر مسئول: علیرضا ایمانلو

سر دبیر: صمد شکری

مدیر اجرایی: محمدباقر شکری

تبریز، بلوار ۲۹ بهمن، جنب دانشگاه،
شرکت آب و فاضلاب آذربایجان شرقی

www.abfa-azarbajjan.com



امور فرهنگی و دینی و بسیج
شرکت آب و فاضلاب آذربایجان شرقی

مقدمه

در لحظه هایی از زندگی گاهی به این نتیجه می‌رسیم که مسیر را اشتباهی رفته ایم چون هیچ حسی نسبت به کارهایی که انجام می‌دهیم نداریم و این احساس را داریم که مجبور هستیم که در مسیر بمانیم و هیچ گونه لذتی را از زندگی نمی‌بریم و گاهی اوقات هم می‌شود در محل کارمان هی به ساعتان نگاه می‌کنیم تا ببینیم کی وقت می‌شود از کار مرخص بشویم و تازه، در زمانی که صرف کار کردن هستیم هم، هیچ گونه احساس لذت و خوشی هم نمی‌کنیم.

گاهی اوقات هم می‌شود برای خودمان اهدافی را تعیین کرده بودیم ولی بعد از رسیدن به هدف هایمان باز هم هیچ احساس خوبی را تجربه نمی‌کنیم.

تمام این اتفاق هایی که در بالا آورده ایم همه ی آنها به ارزش های ما مربوط می‌شود. ارزش هایی که فقط به خاطر ارضاء آنها کاری را صورت می‌دهیم و در اکثر مواقع به جای اینکه ارزش های واقعی خودمان را ارضاء کنیم ارزش های غیر واقعی مان را ارضاء میکنیم و این باعث می‌شود در خیلی از کارها دچار تضاد و اختلاف بشویم و در نتیجه این می‌شود که از زندگی مان لذت نمی‌بریم.

ارزش ها به عنوان یک پزشک هستند که می‌گویند چه چیزی برای ما خوب است و چه چیزی برای ما بد است و برای هر یک از ما تجویز های متفاوتی را دارد و یکی از دلایلی که باعث می‌شود زندگی انسان ها متفاوت باشد، تفاوت در نظام ارزشی هر یک از انسان هاست.

ما در طول روز کارهایی را انجام می‌دهیم که به این ارزش ها دست پیدا کنیم و اگر کاری با ارزش های ما همسو باشد از آن کار لذت می‌بریم ولی اگر همسو نباشد دیگر تمایلی به انجام آنها نخواهیم داشت. یعنی اهداف و رفتار های ما وسیله ای هستند تا بتوانیم از این طریق به ارزش هایمان برسیم. برای اینکه بتوانیم ارزش هایمان را بدانیم باید از خود سوال بکنیم که کدام یک از ارزش ها برای من از اهمیت بالایی برخوردار است.

در دنیای امروز کشورهای استعمارگر به مدد دستگاههای رسانه ای و تبلیغاتی و بهره گیری از امکانات مختلف خود سعی دارند مردم کشورهای مختلف بخصوص جوامع مسلمان را از ارزشهای اصیل و بنیادین خود دور نگه داشته و با معرفی ارزشهای کاذب و غیر اصیل آنها را به استحاله فرهنگی بکشانند. مقام معظم رهبری همواره با گوشزد کردن این موضوع و اهمیت فعالیت فرهنگی، مقابله با جنگ نرم دشمنان را با اهمیت تلقی کرده‌اند.

امیدواریم در مجلد حاضر که در این راستا انتشار یافته است گامی هر چند کوچک در آگاه سازی و یادآوری دوباره و مقابله با آسیبهای اجتماعی برداشته باشیم.

سردبیر



بیانیه #گام-دوم-انقلاب خطاب به ملت ایران
به ویژه جوانان

معنویت و اخلاق در گام دوم انقلاب

معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت میسازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.

شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومتها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومتها نمیتوانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانونهای ضد معنویت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند.

ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانونهای ضد معنویت و ضد اخلاق نهاده است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندان و کاملاً مسئولانه صورت گیرد. و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست. در دوره‌ی پیش‌رو باید در این باره برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت جامعی تنظیم و اجرا شود؛ ان شاء الله.

گزیده‌ای از بیانیه «گام دوم انقلاب» مقام معظم رهبری خطاب به ملت ایران





معنای صلوات و اهمیت آن

معنای صلوات بر محمد و آل محمد

معنای «صلّ» چیست و صلوات به چه معنی است؟ در این ذکر، که در واقع یک دعاست، از خدا چه می خواهیم؟ این کلمه که فعل امر از «صَلَوْتُ» است و جمع آن «صلوات» می شود، در اصل به معنی حُسن ثناء و رحمت و تحیت است. (۱) در این ذکر از خداوند خواسته می شود که محمد (صلی الله علیه و آله) و آل طاهرینش را مشمول ثنای نیکو و رحمت و برکت و تحیت خود گرداند؛ و این یعنی همان چیزی که در آیه کریمه‌ی فوق مطرح شده: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...).

اما «محمد» (صلی الله علیه و آله) کیست؟ آیا هنگام ذکر صلوات، به شخصیت و منزلت او توجه داریم؟

او خاتم و گل سرسبد پیامبران الهی و حبیب خداست. صلوات بر محمد و آل محمد، در حقیقت به منظور زنده نگه داشتن یاد و نام و مکتب او در خاطرها، و در نتیجه، تأسی مداوم به محاسن و مکارم اخلاق او و خاندان مبارکش است. آری نام و یاد پیامبر اکرم و اهل بیت کریمش باید پیوسته در میان اهل دین زنده و جاری باشد، تا بلکه انسان را در مسیر حق اسلام محمدی پابرجا نگه دارد. چنانکه در سلام نماز هم موظفیم به آن حضرت سلام بدهیم (السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ)؛ این «سلام» هم می تواند در حکم همان «صلوات» باشد، یعنی همان حفظ یاد پیامبر اکرم و نیز تعظیم و تکریم

«صلوات» یا همان ذکر «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد»، جمله‌ای است که شاید هر روز بارها در نماز یا غیر آن، به زبان می‌آوریم، ولی معمولا مثل اذکار دیگر غریب و مهجور است. مشکل اینجاست که ذکر زبانی هست، اما توجه به معنا و مفهوم آن نیست! تنها می‌گوییم و از آن رد می‌شویم، گویی اصلا ذکر نمی‌کنیم. و تا وقتی این غفلت و بی‌توجهی در کار باشد، توفیقی هم از جانب خدا رفیق راه انسان نمی‌شود.

ذکر صلوات ریشه در قرآن مجید دارد، آنجا که خداوند در کتاب کریمش می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب، ۵۶): همانا خداوند و ملائکه او بر پیامبر تحیت و رحمت می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید شما هم بر او رحمت و سلام فرستید. این آیه شریفه، بیانگر اوج عظمت و شرافت و قداست حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نزد خدای تعالی است. به راستی او عزیز و محبوب خداست.

صلوات بر محمد و آل محمد، در حقیقت به منظور زنده نگه داشتن نام و مکتب او در خاطرها، و در نتیجه، تأسی مداوم به مکارم اخلاق او و خاندان مبارکش است. آری نام و یاد پیامبر اکرم و اهل بیت کریمش باید پیوسته در میان اهل دین زنده و جاری باشد، تا بلکه انسان را در مسیر حق اسلام محمدی پابرجا نگه دارد.

مقام بلند ایشان.

«آل محمد» چه کسانی هستند؟ ذکر نام آنها در کنار پیامبر اکرم هنگام گفتن این ذکر، به چه منظور است؟

آنسان اهل بیت و ذریه‌ی پاک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند و به توصیه خود حضرت، هنگام صلوات، در کنار آن حضرت یاد می‌شوند. بعد از نزول آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ...» از رسول اعظم پرسیدند، صلوات بر شما چگونه است؟ فرمود بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». (۲)

همچنین امام حسن (علیه السلام) ضمن بیان فضایل خود، خطاب به معاویه فرمودند: «وَوَفَّرَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلَى كَافَّةِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ فَقَالَ: قُولُوا: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» فَحَقَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْنَا مَعَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ فَرِيضَةً وَاجِبَةً». (۳)

خدای عزوجل سلام و درود بر پیامبر خود را بر همه مؤمنان واجب کرد. سپس اصحاب پرسیدند صلوات بر تو چگونه باید باشد؟ حضرت فرمودند: بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ پس بر هر مسلمانی واجب است که همراه پیامبر اکرم، بر ما (اهل بیت) نیز سلام و تحیت فرستد.

به همان دلیل که در مورد پیامبر اعظم گفته شد، ذکر نام و حفظ یاد اهل بیت مکرم آن جناب نیز لازم است. بر طبق «حدیث ثقلین» در کنار قرآن کریم، تمسک و پیروی از آنان موجب هدایت انسان است. (۴) آنان دروازه‌های شهر علم پیامبرند؛ «أنا مدينة العلم و علیّ بابها» (۵) برای رسیدن به شهر علم و حکمت و معرفت، باید از درهای آن عبور کرد.

امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه، این ذکر شریف را به طور معنا داری ۶۸ بار تکرار کرده اند، و این مطلب علاوه بر اینکه نشانه اهمیت ذکر صلوات است، قطعاً حاکی از توجه آن حضرت به زنده و برپاداشتن یاد و نام اهل بیت (علیهم السلام) در میان جامعه‌ای است که از سنت پیامبر اکرم و خاندان مبارک او فاصله‌ها گرفته‌اند.

امام صادق (علیه السلام): هنگامی که یکی از شما می‌خواهد دعا کند، ابتدا بر پیامبر اکرم درود و تحیت فرستد، چرا که صلوات بر پیامبر، داعی است که از سوی خدا پذیرفته می‌شود،

و خداوند کریم تر از آن است که بخشی از دعا را قبول کند و بخش دیگر را رد کند.

اهمیت صلوات بر محمد و آل محمد

* «الْبَخِيلُ حَقًّا مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». (۶)
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بخیل واقعی کسی است که نام من نزد او برده شود، ولی بر من صلوات نفرستد.
* «مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». (۷)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (روز قیامت) در میزان اعمال، چیزی سنگین‌تر (و گران‌بها تر) از «صلوات بر محمد و آل محمد» وجود ندارد.

* «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَقْبُولَةٌ، وَ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْبَلْ بَعْضَ الدَّعَاءِ وَ يَرُدَّ بَعْضًا». (۸)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که یکی از شما می‌خواهد دعا کند، ابتدا بر پیامبر اکرم درود فرستد، چرا که صلوات بر پیامبر، داعی است که از سوی خدا پذیرفته می‌شود، و خداوند کریم تر از آن است که بخشی از دعا را قبول کند و بخش دیگر را رد کند.

* «حَمَادُ بْنُ عَثْمَانَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ أَخْبَرَنَا عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ الصَّلَاةُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ وَ مَا زِدَتْ فَهِيَ أَفْضَلُ». (۹)

حماد بن عثمان از امام صادق (علیه السلام) پرسید: بهترین اعمال در روز جمعه چیست؟ امام فرمودند: بعد از عصر صد مرتبه صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد، و هر چه بر آن بیفزایی بهتر است.

پی نوشت:

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۴ ص ۴۶۵.
۲. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۴۳۳.
۳. الکافی، کلینی، ج ۲ ص ۴۹۴.
۴. الارشاد، شیخ طوسی، ج ۱ ص ۲۳۳.
۵. التوحید، شیخ صدوق، ص ۳۰۷.
۶. الامالی، شیخ طوسی، ص ۵۶۴.
۷. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۴۶.
۸. الامالی، شیخ طوسی، ص ۱۷۲.
۹. المحاسن، خالد برقی، ج ۱ ص ۵۹.



نماز

معبّر اصلی هدایت و تعالی فرهنگی

می‌کند. نماز یکی از مهمترین دستورات دینی است که اگر با رعایت شرایط نماز و کیفیت اقامه آن انجام گیرد، تاثیر زیادی در تقویت سبک زندگی اسلامی در ابعاد مختلف دارد.

نماز از سویی اولین، مهمترین و با اولویت ترین واجبات الهی است که از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام وضع شد تا از این طریق، رابطه ی انسانها را در تمام طول شبانه روز با خالق هستی زنده نگه دارد و عامل اصلاح رفتار، گفتار و کردار و به اصطلاح، تعالی فرهنگ آنها باشد.

نماز، مقدس ترین رابطه ی میان خالق و مخلوق است. نماز، برترین عبادتهاست؛ اگر در درگاه خداوند پذیرفته شود، همه ی عبادتهای دیگر پذیرفته خواهد شد و اگر پذیرفته نگردد، عبادتهای دیگر ارزشی ندارد. از سوی دیگر نماز، معبر اصلی هدایت و تعالی فرهنگی و مهم ترین راه فرهنگ سازی الهی و یک هنرنمایی الهی است که خداوند متعال تمام ارزشها را به نحوی در آن قرار داده است. باشد که با یاری الهی همه ما در زمره نمازگزاران واقعی قرار بگیریم.

محمودرضا مهاجری

مسئول امور فرهنگی و دینی

شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور

انسان معاصر امروزه درگیر مسایل پیچیده بسیاری است که برای از میان بردن یا کاهش اثرات آنها از ابزار مختلف سود می جوید. از جمله راه کارهایی که از دوران گذشته برای انسان مطرح بوده، پناه بردن به قدرت لایزال الهی است. باید این واقعیت غیر قابل انکار را پذیرفت که انسان بدون



پیوند و ارتباط با جهان نور و رحمت هرگز نمی تواند به زندگی خویش ادامه دهد، از این رو همیشه در ضمیر ناخودآگاه و فطرت خداجویش به یک کانون معنوی و روحانی معتقد و متصل شده و در برابر آن منبع نور و قدرت به نیایش دست زده است. از همین رو خدای منان از روی لطف بی پایان بر آدمیان منت نهاده، به آنها اجازه معراج به عالم ملک و ملکوت عطا فرموده و نماز را نردبان ترقی و ابزار ارتقاء به عالم بالا قرار داده است.

از طرفی سبک زندگی هر فرد، بر سلامت اخلاقی، رفتاری، جسمانی و روانی افراد تاثیر میگذارد و هرچه فرد نسبت به انجام آموزه های دینی متعهدتر باشد آرامش بیشتری پیدا

محبت امام زمان (عج) به شیخ مفید

ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان که از علمای بسیار برجسته شیعه و مورد قبول اهل تسنن بود و مرجع خاص و عام به شمار می رفت و بیش از ۲۰۰ کتاب اسلامی نوشت و آبروی شیعه در قرن پنجم بود و در همه رشته های علوم اسلامی استاد و نابغه به شمار می آمد.

و در توقیع دیگری آمده:
«سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ وَالِدَاعِي إِلَيْهِ بِكَلِمَةِ الصِّدْقِ...؛
سلام بر تو ای یاور حق و دعوت کننده به حق با سخنان
راستین...» [۳]

هنگامی که این عالم بزرگوار از دنیا رفت، با خط شریف امام زمان
(علیه السلام) بر روی قبرش نوشته شده بود:

لَا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ أَمَّا
يَوْمَ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٍ
إِنْ كُنْتَ قَدْ غَيَّبْتَ فِي جَدِّ الثَّرَى،
فَالْعِلْمُ وَالْتَوْحِيدُ فِيكَ مُقِيمٌ
وَالْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ يَفْرَحُ كَلَّمَا
تَلَيْتَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّرُوسِ عُلُومٍ...

خبر دهنده مرگ خبر فقدان تو را نیاورد، امروز بر آل محمد (علیهم
السلام) روز مصیبت بزرگی است.

اگر تو در میان خاک قبر پنهان شدی، علم و توحید همراه تو
اقامت کرد.

قائم مهدی (عج) خوشحال می شود هر وقت که درسها و علوم تو را
برایش می خوانند (کتابهای تو را طالبان، مورد مطالعه و بحث قرار
می دهند).»

بالاخره در ضمن یکی از نامه ها (توقیعات) به شیخ مفید (رحمه
الله) می نویسد:

«ما به مناجاتهای تو توجه داریم، خداوند تو را به خاطر آن وسیله
(و موفقیتی) که به تو از دوستانش بخشید حفظ کند و از توطئه
دشمنان نگهدارد.» [۴]

پی نوشت:

[۱] قصص العلماء، صفحه ۳۹۹.

[۲] قاموس الرجال، جلد ۸، صفحه ۳۶۴.

[۳] مشروح این دو توقیع در احتجاج طبرسی (رحمه الله)، جلد ۲، ص
۳۲۲، به بعد آمده است در مورد توقیعات دیگر به بحار، ج ۵۳، ص ۱۵۰
تا ۱۹۸ مراجعه شود.

[۴] احتجاج طبرسی، جلد ۳، ص ۳۲۴.

روزی در خانه بود، شخصی به حضورش آمد و پرسید زنی حامله
فوت کرده ولی بچه در رحمش زنده است، آیا او را همانطور دفن
کنیم، یا شکمش را شکافته و بچه اش را بیرون آوریم؟

شیخ مفید (رحمه الله) گفت: همانگونه دفنش کنید، آن شخص
برگشت و در وسط راه دید سواری به او نزدیک شد و گفت:

شیخ مفید (رحمه الله) فرمود: شکم آن زن را پاره کنید و بچه را
بیرون آورید.

آن شخص چنین کرد، پس از مدتی جریان را برای شیخ مفید نقل
کردند، شیخ گفت من کسی را نفرستاده بودم، معلوم است که آن
سوار صاحب الامر (عج) بوده است، اکنون که در احکام اشتباه می
کنم خوب است دیگر فتوا ندهم، در خانه اش را بست و از خانه
بیرون نیامد.

ساعاتی نگذشت که از طرف امام زمان (علیه السلام) توقیعی (نوشته
ای) به خدمت شیخ مفید گذاشته شد:

ای شیخ! برای مردم فتوا بگو و ما آن را تکمیل خواهیم کرد، و نمی
گذاریم که در خطا و اشتباه بمانی، آنگاه در مسند فتوا نشست. [۱]

می نویسند: وقتی که شیخ مفید (رحمه الله) در سن ۸۵ سالگی در
سوم ماه رمضان سال ۴۱۳ قمری از دنیا رفت، آنچنان جمعیت از
شیعه و سنی برای تشییع جنازه اش اجتماع کردند که تا آن روز
بی نظیر بود و همه از شدت ناراحتی گریه می کردند [۲] وی را در
حرم کاظمین (علیهما السلام) دفن کردند.

چندین بار از جانب امام زمان (علیه السلام) برای این مرد بزرگوار،
نوشته ای به خط شریف آن حضرت (عج) صادر شد، در آغاز یکی
از آنها آمده:

«لَاخَ السَّيِّدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ... سَلَامٌ اللَّهُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ فِينَا بِالْيَقِينِ...»

به برادر استوار و ولی رشید شیخ مفید، سلام خدا بر تو ای ولی
خالص در راه ما و دارای یقین به ما...»

محمد بن محمد بن نعمان عالم بسیار برجسته شیعه و مورد قبول
اهل تسنن بود و مرجع خاص و عام به شمار می رفت و آبروی شیعه
در قرن پنجم بود و در همه رشته های علوم اسلامی استاد و نابغه
به شمار می آمد

حجاب میوه عفاف و عفاف ریشه حجاب

اگر به بی حجابی زن راضی باشند، خداوند و قرآن راضی نخواهد بود چون حیثیت زن به عنوان حق الله است فلذا کسی حق ندارد بگوید من به حجاب و بی حجابی زن خود رضایت می دهم چرا که کسی نمی تواند حق خدا را تصاحب کند.

حضرت رسول اکرم(ص) می فرمایند حقوق خداوند متعال بزرگ تر از آنست که توسط بندگان ادا شود و نعمتهای خداوند بیشتر از آنست که بشمارش بیاید. حجاب که امر خداست و شارع مقدس به عنوان یکی از احکام ضروری دین قرار داده است باید حفظ شود، حفظ این واجب الهی اطاعت از خداوند است و اطاعت از او حقی است که بر بندگان نهاده شده است و هر



حجاب و عفاف دو ارزش والا در جامعه بشری بویژه در جوامع اسلامی است، با توجه به معانی ارائه شده حجاب امری است ظاهری و در ارتباط با جسم و تن انسان است و اگرچه پوشش حجاب در ظاهر افراد ظهور پیدا می کند اما این نیز برخاسته از اعتقادات و باورهای درونی افراد است.

عفاف هم برخاسته از حالات درونی انسان نشأت می گیرد، عفت حالتی درونی و نفسانی است که توسط آن از غلبه شهوت جلوگیری می شود. در قرآن کریم از واژه عفت در دو معنا استفاده می شود، گاهی به معنای خود یعنی نگهداری و پاکدامنی و گاه به معنای قناعت در مسائل مالی مورد نظر است.

انسانی بخاطر تعبد الهی این حق و حد الهی را باید ادا کند. پس حکمت حجاب سنجش میزان عبودیت و اطاعت بندگان است، بانوان با حفظ حجاب می توانند اطاعت که روح و جسم عبادت است اثبات کنند که در زمره عبادت کنندگان قرار بگیرند.

خداوند در آیه ۳۱ سوره نور حجاب را بطور صریح و آشکار مطرح نموده است و علاوه بر آن محارم را مطرح می نماید تا آنها مورد توجه نگاه های ناپاک قرار نگیرند و احترام زنان حفظ شود:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَخْرُجْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْزَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ

از مجموع معانی ذکر شده برای عفاف و حجاب می توان نتیجه گرفت که عفاف نوعی حجاب درونی است که انسان را از گناه باز می دارد و حاصل این عفاف حجاب و پوشش ظاهری است و به تعبیر لطیف تر حجاب میوه عفاف و عفاف ریشه حجاب است.

حضرت امام (رض) در مورد حجاب و عفاف می فرمایند: باید توجه داشته باشید که حجابی که اسلام قرار داده است، برای حفظ آن ارزشهای شماسست. هر چه را که خدا دستور فرموده است؛ چه برای زن و چه برای مرد، برای این است که، آن ارزشهای واقعی که اینها دارند و ممکن است به واسطه وسوسه های شیطانی با دستهای فاسد استعمار و اعمال استعمار پایمال می شدند. اینها، این ارزشها زنده بشود. (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۸۵) بعضی از علما و صاحبان اندیشه و علم بر این باورند که حجاب حق الله است و قائل هستند به اینکه حرمت حجاب زن فقط اختصاص به زن، شوهر، برادر و فرزندان ندارد و همه اینها

جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

و به زنان با ایمان بگو: از برخی نگاه‌ها چشم‌پوشی کنند و دامن‌های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت‌های خود را آشکار نکنند و روسری خود را بر گریبان بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر، یا پدر یا پدرشوهر، یا پسر، یا پسرشوهر (که از همسر دیگر است) یا برادر، یا پسربرادر، یا پسرخواهر، یا زنان (هم‌کیش)، یا آنچه مالک شده‌اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتکار که تمایل

آمرزنده مهربان است.

الحمدلله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به موضوع حجاب توجه خاصی داده شده و کارهای فرهنگی زیادی انجام گرفته شده است اما در سالهای اخیر برخی کارهایی که موجب بی حجابی و بدحجابی بانوان محترم شود، انجام شده است و این بخاطر علل مختلفی است که اشاره می شود:

۱- ضعف در تبیین فرهنگ اسلام

۲- عدم برنامه ریزی جامع و مناسب

گرچه برنامه های زیادی وجود داشته ولی مسئولان محترم هماهنگی لازم را نداشته اند.

۳- ترویج فرهنگ تساهل و تسامح

فرهنگ تساهل از طریق رسانه های غربی و در برخی موارد داخلی است، که موجب کم توجهی به حجاب شده است

۴- ضعف در معرفی الگوهای مناسب

۵- جنگ نرم گسترده دشمن

دشمن بصورت شبانه روزی برای ایجاد فرهنگ مورد نظر خود در کشور و برای نفوذ و اثر گذاری در ایران اسلامی با شیوه های گوناگون تبلیغی و از طریق رسانه ها، هجمه گسترده ای علیه مبانی اعتقادی و اخلاقی و بنیان های خانواده شکل داده است که در برخی جاها متأسفانه اثر گذاری داشته است و تلاش می کنند حجاب را که نمونه عینی

اسلامی و ایرانی بودن زن ایرانی است را استحاله کرده و الگوی زن غربی را که جزء برهنگی و برده داری زن توسط مردان هوسباز، برای زنان نتیجه ای ندارد در زن مسلمان پیاده کند به این جهت لازم است همه زنان و بانوان محترم اسلامی در عین حالیکه به رسالت خود در تمامی عرصه ها ایفای نقش و انجام وظیفه می کنند، نسبت به حجاب و عفاف خود بیش از پیش اهتمام کنند.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی دفتر نماینده ولی فقیه

در استان آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز



جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سن تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و پای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و توبه کنید تا رستگار شوید، و در آیه ۵۹ سوره احزاب به پیامبر دستور حجاب را نسبت به زنان آن حضرت اعلام می دارد:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب‌تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند

داستانی زیبا در مورد امر به معروف ونهی از منکر

می آمد. در این موقع شاگردانش پیش عیسی علیه السلام آمدند و پرسیدند، چرا همیشه حکایت هایی تعریف می کنید که فهمیدنش سخت است؟ بعد به آنها گفت: گذرگاه کشتزار که تخم ها روی آن افتاده، دل سخت کسی را نشان می دهد، که گرچه مژدهی سلطنت خداوند را می شنود ولی آن را نمی فهمد، بعد شیطان سر می رسد و تخم ها را از قلب او می دزد. خاکی که زیرش سنگ بود، دل کسی را نشان می دهد که تا پیغام خدا را می شنود فوری با خوشحالی آن را قبول می کند، ولی چون آن را سرسری می گیرد، این پیغام در دل او ریشه ای نمی دواند و تا آزار و اذیتی بخاطر ایمانش می بیند شور و حرارتش را از دست می دهد و از ایمان بر می گردد. زمینی که از خارها پوشیده شده بود حالت کسی را نشان می دهد که پیغام خدا را می شنود ولی نگرانی های زندگی و عشق به پول، کلام خدا را در او خفه می کنند و او خدمت موثری برای خدا نمی کند. و اما زمین خوب دل کسی را نشان می دهد که به پیغام خدا گوش می دهد و آن را می فهمد و این پیغام را به دیگران نیز می رساند، و سی، شصت و حتی صد نفر به آن ایمان می آورند.

منبع: احیاگر معروف

روزی عیسی علیه السلام از خانه خارج شد و به کنار دریا رفت، چیزی نگذشت که مردم زیادی دور او جمع شدند او هم سوار قایق شد و شروع کرد به تعلیم دادن مردمی که در ساحل جمع شده بودند، در حین صحبت حکایت های زیادی برای آنها تعریف کرد که یکی از آنها چنین بود:

یک کشاورز در مزرعه اش تخم می کاشت، همینطور که تخم ها را به اطراف می پاشید؛ بعضی در گذرگاه کشتزار می افتادند و پرنده ها می آمدند و آنها را می خوردند، بعضی نیز روی خاکی افتاد که زیرش سنگ بود، که تخم ها روی آن خاک کم، خیلی زود سبز می شدند، ولی وقتی خورشید سوزان روی آنها می تابید همه می سوختند و از بین می رفتند، زیرا ریشه عمیقی نداشتند. بعضی از تخم ها لابه لای خارها افتاده و خارها و تخم ها با هم رشد می کردند و ساقه های جوان گیاه زیر فشار خارها خفه می شدند، ولی مقداری از این تخم ها روی خاک خوب افتاده و از هر تخم، سی، شصت و حتی صد تخم دیگر بدست



نتیجه گیری:

ملاحظه می فرمائید که از راه مثل و حکایت، چگونه مردم را از «آنچه درست نیست» بر حذر می دارد، و روشن می کند که این ایمان قوی و ریشه دار است که کار ساز است و انسانی که چنین ایمانی دارد می تواند با دعوت و تبلیغ خود، با امر به معروف و نهی از منکر خود، دیگران را نیز به سمت ایمان واقعی هدایت و راهنمایی کند.



دیدار مدیر عامل و کارکنان شرکت آب و فاضلاب شهری وروستایی با نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه تبریز

«ماء» معادل عربی آن است، این آیات اشاره دارند که عرش خداوند بر روی آب بوده و حیات همه جا نداران به آب وابسته است و نیز از نقش‌های گوناگون آن در زمین از احیای زمین، سرسبزی طبیعت، رویش گیاهان، پیدایش مراتع، مزارع و باغها با درختان مختلف و انواع گوناگون میوه‌ها، سخن رفته است. وی ادامه داد: در این آیات نزول آب بر کوه‌های بلند و تأمین آب گوارای آشامیدنی، ایجاد نهرها و رودهای بزرگ و تسخیر آب دریاها برای انسان نیز اشاره شده است. آیاتی چند نیز از وجود آب در جهان آخرت از نعمتهای بهشت، خبر داده شده است.

نماینده ولی فقیه در استان افزود: حیات تمامی موجودات زنده به آب وابسته است و انسان تا زمانی که از این نعمت خداوندی به وفور بهره مند است ارزش آنرا نمی‌داند ولی زمانیکه با قطعی و کمبود آب مواجه می‌شود آن موقع به ارزش بالای آن واقف می‌شود. بنابراین زندگی تمام موجودات، نبات، حیوان و انسان به آب وابسته بوده و برای آنها بعد حیاتی داشته و بدون آن اصلاً زندگی مقدور نیست.

وی در ادامه گفت: در قرآن کریم گاه نزول آب از آسمان از نشانه‌های ربوبیت مستمر الهی شناسانده شده که چگونه خدای حکیم، آب را با تدبیر و تقدیر حکیمانه، به اندازه بر زمین مرده می‌ریزد و با آن به زمین و اهل آن حیات می‌بخشد؛ در این آیات تمام شگفتی‌هایی را که در آفرینش مخلوقات مختلف هست و رشد و نمو تمامی این موجودات را به نزول آب وابسته دانسته است و این خود از شگفتی‌های بزرگ جهان خلقت و از آیات الهی است.

امام جمعه تبریز ضمن دعوت از مردم و شهروندان عزیز به صرفه‌جویی در مصرف آب گفت: اگر بخواهیم شکر نعمت خداوند را در خصوص آب به جای آوریم این همان صرفه‌جویی است. وی با اشاره به برخی استفاده‌های ناصحیح از آب شرب بهداشتی گفت: فرهنگ سازی در نحوه مصرف درست آب باید مورد توجه قرار گیرد تا در کارهای روزمره که از آب استفاده می‌شود اسراف و هدرروی آن کاهش یابد.

نماینده ولی فقیه در استان در ادامه با تأکید بر توجه جدی



حجت الاسلام والمسلمین دکتر آل هاشم نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه محبوب تبریز در دیداری که با دست اندرکاران، مدیران و کارکنان شرکت های آب و فاضلاب شهری و روستایی استان انجام گرفت، گفت: خدمت به جامعه بشری علی‌الخصوص خدمت به جامعه اسلامی در نزد خداوند اجر اخروی دارد مخصوصاً بعضی از خدمات هستند که جنبه حیاتی داشته و خدمات شرکت های آب و فاضلاب نیز از این نوع می‌باشد.

نماینده ولی فقیه در استان با اشاره به اهمیت آب در زندگی جانداران و گفت: آب بعنوان برکت خداوندی است که حیات می‌بخشد، حیات را حفظ می‌کند و بشر و زمین را پاکیزه نگه می‌دارد. آب در قرآن اهمیتی عمیق دارد خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم، انسان را به تفکر در آب و شکرگزاری این نعمت بزرگ دستور داده است.

امام جمعه تبریز متذکر شد: لفظ آب که ۶۳ بار در قرآن آمده

استان را جدی بگیرند تا درخصوص آب مصرفی دچار مشکل نشوند.

مهندس ایمانلو مدیرعامل آب و فاضلاب آذربایجانشرقی با اشاره به اهمیت و ضرورت اجرای طرح شبکه فاضلاب در استان و دفع بهداشتی فاضلابهای خانگی گفت: امروزه ایجاد شبکه فاضلاب یکی از ضروری ترین تاسیسات مورد نیاز جوامع بشری جهت رعایت بهداشت عمومی محسوب می گردد در این راستا ۶۵ درصد از جمعیت شهری استان و ۸۰ درصد شهروندان تبریزی از پوشش تاسیسات جمع آوری و دفع فاضلاب برخوردار می باشد که امیدواریم با تلاش همکاران بتوانیم این رقم را به ۱۰۰ درصد برسانیم. مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب آذربایجانشرقی در خصوص اجرای طرح مدول دوم تصفیه خانه فاضلاب تبریز گفت: یکی از اهداف مهم اجرای مدول دوم تصفیه خانه فاضلاب کلانشهر تبریز استفاده از پساب تولیدی بعنوان تامین کننده بخشی از آب مورد نیاز احیای دریاچه ارومیه بوده که ان شاء الله در صورت اختصاص اعتبارات لازم و بموقع بتوانیم تا سال آینده قسمت مایع آنرا که تامین کننده بخشی از منابع آبی دریاچه ارومیه می باشد، به بهره برداری برسانیم .

مهندس ایمانلو در پایان با اشاره به انتقال آب ارس به تبریز گفت: با توجه به نیاز روزافزون کلانشهر تبریز، تامین منابع جدید آبی برای این شهر ضروری است و یکی از منابع پیش بینی شده انتقال آب به این کلانشهر، طرح آبرسانی ارس به تبریز است که ضرورت دارد در اجرای آن تسریع شود.

مسئولین به احداث شبکه فاضلاب در سطح استان گفت: اجرای طرح فاضلاب یک مقوله بسیار مهم و واجب است الحمدالله و به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در تعدادی از شهرهای استان دارای شبکه فاضلاب بوده که پساب تصفیه شده آنها برای احیاء به دریاچه ارومیه انتقال داده خواهد شد که امیدوارم بزودی و با اقداماتی که انجام می شود دریاچه احیاء شود.

امام جمعه تبریز در پایان سخنان خود ضمن تاکید بر اصلاح شبکه آبرسانی برخی از محلات تبریز از مهندس ایمانلو مدیر عامل و کلیه کارکنان شرکت آب و فاضلاب استان آذربایجان شرقی و کسانیکه در رابطه با تامین آب فعالیت می کنند، تشکر و قدردانی نمود.

پیش از سخنان حجت الاسلام آل هاشم مهندس ایمانلو مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب آذربایجان شرقی ضمن اشاره به دستورالعمل یکپارچه سازی شرکت های آب و فاضلاب شهری و روستایی، گزارشی از فعالیتهای و اقدامات انجام یافته را برشمرد و گفت: این شرکت در ۶۲ شهر استان آذربایجان شرقی ارائه خدمات می نماید که ۱۰۰ درصد جمعیت مناطق شهرنشین استان از آب شرب بهداشتی بهره مند هستند.

مدیر عامل شرکت ادامه داد: میزان تولید و تامین و توزیع آب در پیک مصرف در سطح استان حدوداً ۹ مترمکعب در ثانیه و در تبریز نیز در حدود ۵ مترمکعب در ثانیه می باشد.

مهندس ایمانلو در ادامه، به صرفه جویی ۱۰ درصدی در مصرف آب توسط مشترکین و رعایت الگوی مصرف اشاره کرد و از شهروندان در خواست نمود توصیه های شرکت آب و فاضلاب



بشارت قرآن به دولت الهی آخر الزمان

که فرمودند: این آیه اشاره به قیام قائم (علیه السلام) است.
۲- «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی اللدین کله.....»

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمامی ادیان پیروزش گرداند.....»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) هنگامی که آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی.....» را تلاوت فرمود، از یاران خود پرسید: آیا این پیروزی ظاهر شده است؟ عرض کردند: آری! فرمودند: «نه، سوگند به کسی که جانم به دست اوست این پیروزی آشکار نمی شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین باقی نماند مگر اینکه صبح و شام بانگ «لااله الاالله» از آن بگوش رسد.»

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: «این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمد (صل الله علیه و اله) خواهد آمد، آنچنان که هیچ کس در جهان باقی نمی ماند مگر اینکه اقرار به محمد (صل الله علیه و اله) خواهد کرد.»

۳- «وقاتلوهم حتی لا تکن فتنه و یکون الدین کله لله.....»
«و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد.....»

محمد بن مسلم می گوید به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم تأویل این سخن پروردگار متعال که در سوره انفال می فرماید «و قاتلوهم حتی.....» چیست؟ حضرت فرمودند: «هنوز تأویل این آیه نیامده است پس زمانی که تأویل آن فرا رسد با کافران پیکار شود و مشرکان کشته شوند تا به توحید و خدای یگانه ایمان آورند و مشرکی باقی نماند و این به هنگام ظهور قائم اهل بیت (علیه السلام) است.»

۴- «قال موسی لقومه استعینوا بالله واصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین.»

در کتاب «غیبت» نعمانی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «دولتت آخر الدول؛ دولت ما آخرین دولتهاست و اهل بیتهی که برای ایشان دولتی باشد باقی نمی ماند مگر آنکه پیش از ما سلطنت می کردیم می دیدند هر آینه سلوک می نمودیم مثل سوک این جماعت و این است قول خدای عز و جل «و العاقبه للمتقین»..... پیامبر اسلام فرمودند: «القائم المهدی هو وارث الارض و ما فیها.»

قرآن و روایات متواتره اسلام و کتب مقدسه آسمانی عموماً و نوشته های گروهی از مدعیان نبوت احیاناً، به الحان گوناگون و تعبیرات مختلف، بشریت را به یک آینده درخشان و عصر مشعشعی نوید و بشارت داده اند، که جهان در آن عصر، روضه رضوان شود، نمونه ای از حیات در بهشت برین در همین جهان تشکیل گردد که گویی جهان، آفرینش نوینی به خود گرفته است.

در آن عصر، زمام اجتماع کبیر جهانی از دست بیدادگران بیرون رود و حکومت و داوری بدست با کفایت برگزیدگان خدا و پرهیزگاران افتد. و ریاست و دولت حقه الهیه و زمامداری جهان بشریت، به امر لازم الاجراء الهی در آن زمان، مخصوص موعود کل ملل و مرغوب عموم طوائف، حضرت مهدی قائم آل محمد (صل الله علیه و اله)، حجت بن الحسن العسکری خواهد بود.

قرآن کریم که مهمترین منبع اسلامی است، در این زمینه یک بحث کلی و اصولی دارد، بدون اینکه وارد جزئیات بشود؛ یعنی خیر از تحقق یک حکومت عدل جهانی در سایه ایمان می دهد. چند نمونه از آیاتی که این بحث را مطرح ساخته ذیلاً از نظر می گذرانیم:

۱- وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فأولئک هم الفاسقون

(خداوند متعال آن دسته از شما مردم را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده که قطعاً ایشان را حکمران روی زمینی خواهد کرد همانگونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دینی را کبر برای آنان پسندیده پابرجا خواهد ساخت و خوف ایشان را تبدیل به ایمنی خواهد کرد.....)

مواردی که در این آیه از جانب خدا به انسانهای صالح که اعمال شایسته انجام داده شده این امور سه گانه است:

۱- استخلاف فی الارض ۲- تمکین دین ۳- تبدیل خوف به امنیت. نبی اکرم (صل الله علیه و اله) فرمودند: «خواهد آمد روزی که عهد ذلت و خواری ظالمان و منافقان و ملحدان است و روز عزت و رفعت و عبادت و بندگی مؤمنان و آن روز، روز ظهور مهدی است که از تمام مراتب دین چیزی نباشد که نداند و یا داند و نفرماید.» از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه آمده است

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه فوق از امام باقر (علیه السلام) نقل است: «هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان این آیه و نظایر آن تصریح می کنند که بشارت دولت حقه امام زمان (عج) در کتب گذشته نیز ذکر شده است.

۸- «و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین. و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون.»

(ما اراده کرده ایم که: بر ضعفای زمین منت نهاده پیشوا و وارث زمینشان گردانیم و در زمین قدرتشان دهیم....)

روایاتی چند در این باره در تفاسیر مجمع البیان و المیزان تصریح به این دارد که «الذین استضعفوا فی الارض» اهل بیت مکرم رسول خدا (صل الله علیه و اله) و ائمه هدی (علیه السلام) می باشند.

و آخرین ایشان حضرت حجه بن الحسن (علیه السلام) است که در اولین لحظات پس از ولادتشان این دو آیه شریفه را تلاوت فرمودند:

۹- «امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض االله مع الله قليلاً ما تذکرون.»

حضرت امام صادق (ع) فرمودند: این آیه نازل شده در حق قائم اوست و الله مضطر هر گاه دو رکعت نماز بخواند در مقام ابراهیم (علیه السلام) و خدای را بخواند پس اجابت می کند او را و بر طرف می کند سوء را و او را خلیفه زمین می گرداند.

۱۰- «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»

از این آیات و آیات بسیار دیگر که با استشهاد از روایات، در شأن حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) نازل شده است دنیا روزی را در پیش دارد که حکومت جهان بدست صالحان خواهد افتاد و شر و فساد به کلی از عالم انسانی رخت خواهد بست. چنانکه رسول اکرم (صل الله علیه و اله) در بشارت به اصحابشان می فرماید:

«ابشرکم بالمهدی یملاً الارض قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً.»

بدین ترتیب و با توجه به اینکه زمان ظهور نیز معلوم نیست و هر آن ممکن است اتفاق بیفتد، بنابراین امتهای مختلف بجای مایوس شدن و دست روی دست گذاشتن باید با جدیت هر چه بیشتر در اصلاح امر خویش و تربیت دیگر افراد صالح جهت فراهم آوردن نیروهای لازم برای تسخیر عالم و پاکسازی دنیا از لوث وجود فاسدان و مفسدان، کوشا، جدی و مصمم باشند و هیچ گونه توجیه و دلیلی برای مایوس شدن ندارند.

برگرفته از کتاب نگاهی تحلیلی

به زندگی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)



۵- «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها.....»

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: « خداوند زمین را بوسیله قائم (عجل الله تعالی فرجه) زنده کند پس او در زمین، عدل و دادگری کند و زمین را پس از مرگش از ظلم بوسیله عدل زندگی و حیات بخشد.»

۶- «... و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً و الیه یرجعون.»

رسول اکرم (صل الله علیه و اله) می فرماید: «روزی که مهدی موعود امام قائم قیام کند به عدالت حکومت کند و در دوران حکومت او در روی زمین از جور و ستم اثری یافت نشود..... و پیرو هیچ دینی در روی زمین باقی نمی ماند مگر اینکه اسلام می آورد..... آیا نشیننده اید که خداوند سبحان می فرماید:

«و له اسلم من فی السموات و الارض.....»

۷- «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون.»

(و ما بعد از ذکر تورات در کتاب زبور - داود - نوشتیم که بندگان صالحان وارثان زمین خواهد بود.)



چگونه فرزندان مسئولیت پذیر تربیت کنیم

می‌شود و کم‌کم یاد می‌گیرند در طی زمان خواسته‌هایشان را به راحتی به دست آورند و تبدیل به افرادی متوقع و وابسته به دیگران می‌شوند.

کودک را در جریان فهرست روزانه کار قرار دهیم

کودکان باید بدانند کارهای زیادی روزانه در خانه انجام می‌شود و هر کس مسئول انجام کاری است و آن‌ها هم به عنوان از اعضا باید خدماتی را ارائه کنند. به زعم روانشناسان یکی از بهترین روش‌ها برای شناخت کودک از این مفهوم این است که فهرست کارهایی را که روزانه در منزل انجام می‌شود بنویسیم و برای او بخوانیم این‌که چه کسانی این کارها را انجام می‌دهند و چه کسانی از آن خدمات استفاده می‌کنند، این کار باعث می‌شود که کودک متوجه شود خدماتی که دریافت می‌کند، بدون تلاش و کوشش و وقت و هزینه نبوده و او هم باید در این میان نقشی داشته باشد؛ البته این مساله باید با در نظر گرفتن توانایی او باشد تا نتیجه معکوس ندهد.

چه بخواهیم و چه نخواهیم فرزندان ما از آن آینده هستند و آینده نیز شرایطی متفاوت با زمان حال دارد، هر کدام در بزرگسالی مردان و زنان این جامعه هستند که نقش‌ها و مسئولیت‌های زیادی را به دوش خواهند داشت، لذا بی‌ریزی این مسولیت پذیری و مقاومت در مقابل سختی‌ها را باید از همان طفولیت در شخصیت آن‌ها ایجاد

با ورود به دنیای مهیج فضای مجازی برخی والدین به خاطر مشغولیت‌ها یا خستگی‌های خودشان وقت و انرژی کافی برای محبت کردن و وقت گذراندن با فرزندشان ندارند و معمولاً با فراهم کردن امکانات مادی بیش از حد یا انجام اموری که فرزندشان می‌خواهد در پی راضی کردنش هستند آن‌ها را به این دنیای پرخطر از همان کودکی می‌سپارند تا سرگرم شوند...

... من خودم در بچگی خیلی اذیت شدم دوست ندارم اون هم از حالا کار کنه و اذیت بشه، بزرگ که بشه مسئولیت پذیر میشه، حالا کوچیکه و وقت برای یادگیری زیاده، حالا فقط باید بازی و تفریح کنه دوست ندارم بچم دست به کاری بزنه و ...

این‌ها از جمله استدلال‌هایی است که بعضی از والدین درباره کودکان خود دارند برای همین نمی‌گذارند از همان طفولیت در حد سن و توانی که بچه‌ها دارند دست به کاری بزنند؛ درحالی که کودکان هر چه قدر بزرگتر می‌شوند آمادگی بیشتری برای پذیرفتن مسئولیت‌های بزرگتر پیدا می‌کنند.

واقعیت امر آن است که والدین باید جریان رشد کودکان را بپذیرند و مسئولیت‌هایی به آنها تفویض کنند و انتظار داشته باشند و اجازه بدهند تا برخی کارها را خودشان انجام بدهند. عدم واگذار کردن برخی مسئولیت‌ها به کودکان باعث لوس شدن و بی‌تفاوتی آن‌ها

از والدینشان مشکل دارند. این افراد در ساخت زندگی مستقل دچار مشکل می‌شوند و نمی‌توانند روابط عاطفی خوبی بنا کنند. معمولاً چنین والدین فرزندان با شخصیت وابسته پرورش می‌دهند. والدینی که خود کودکی سختی داشته‌اند، ممکن است بیش از حد در پی برآورده کردن خواسته‌های کودکان خود باشند و یا نگران سختی کشیدن فرزندان‌شان باشند. در واقع آن‌ها با این کار ممکن است در برخی زمینه‌ها زندگی را برای آن‌ها آسان کنند، ولی آینده سختی را برای فرزندان‌شان رقم خواهد زد.

با ورود به دنیای مهیج فضای مجازی برخی والدین به خاطر مشغولیت‌ها یا خستگی‌های خودشان وقت و انرژی کافی برای محبت کردن و وقت گذراندن با فرزندان‌شان ندارند و معمولاً با فراهم کردن امکانات مادی بیش از حد یا انجام اموری که فرزندان‌شان می‌خواهد در پی راضی کردنش هستند آن‌ها را به این دنیای پر خطر از همان کودکی می‌سپارند تا سرگرم شوند، در واقع می‌خواهند از قشقرق به پا کردن آنها راحت شوند ولی نمی‌دانند عواقب آن

در آینده بسیار بدتر خواهد بود و این سبک تربیتی غلط و ناقص می‌تواند منجر به ایجاد شخصیت خود شیفته و یا دیگر اختلالات شخصیتی در فرزندان به خصوص در بزرگسالی شود. به عنوان مثال در باب مقوله حجاب و عفاف اگر دختری از همان بچگی مسئله شرعی محرم و نامحرم را یاد بگیرد، ملکه ذهن او می‌شود و در بزرگسالی بدون هیچ قوه قهریه و اجباری این مسئله را رعایت می‌کند و به فرزند خودش نیز انتقال می‌دهد. نباید فراموش کرد تربیت فرزند دختر برای مادر شدن و تربیت پسر برای پدر شدن و مسئولیت پذیری در آینده به عهده پدر و مادرهاست، نه اینترنت و رسانه‌های حقیقی و مجازی، بنابراین اگر می‌خواهیم فرزندان مان در آینده افرادی موفق و قوی باشند می‌بایست شخصیت آن‌ها را از کودکی پرورش داد و تشویق کرد تا سنگ زیر بنای شخصیتی‌شان شکل بگیرد.

سایت با حجاب



کرد تا همزمان با بلوغ جسمی به بلوغ اجتماعی و عقلی هم برسند؛ بنابراین باید فرزندان خویش را با توجه به رویدادها و شرایط حاکم بر آینده تربیت کنیم و آنها را مطابق با آینده پرورش دهیم.

حضرت علی (علیه السلام) در حدیثی زیبا می‌فرماید: فرزندان‌تان را بر آداب خود تربیت نکنید؛ چراکه آنها برای آینده و زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند. (ابن ابی الحدید، معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۷) به واقع هم همین طور است؛ در زمان کنونی به دلیل تسلط دیدگاه فرزند

سالاری و گسترده‌ی خانواده‌های کوچک تک فرزندی، پدر و مادر اهم وظایف خود را برای بچه‌ها محدود به تامین امکانات رفاهی و آسایشی کرده‌اند به نوعی که از تربیت شخصیت اجتماعی آنها غافل شده‌اند در نتیجه شاهدیم جوانانی که با وجود بلوغ جسمی و عاطفی حتی ازدواج و داشتن نقش مهم پدر و مادری، همچنان غرایز کودکی بر آن‌ها غالب است و از عهده خیلی از امور به تنهایی برنمی‌آیند و از مسئولیت‌هایی که به دوش‌شان است شانه خالی می‌کنند چون قادر به انجام آن نیستند و شناختی ندارند.

امام خمینی (ره) در این بار سخن جالبی دارند و می‌گویند: در روایات هست که بچه‌هایتان را به غیر آن طوری که خودتان هستید و برای زمان آینده تربیت کنید؛ چراکه این‌ها در زمان آینده، باید دست به کار مملکت و کشور شوند. شما بچه‌ها را از سیاست، از این طور چیزها دور نگه ندارید. دور نگه داشتن بچه‌ها از سیاست، موجب این می‌شود که وقتی در آینده فرزند وارد اجتماع می‌شود، مثل یک آدم کوری وارد اجتماع شود. آن‌هایی که می‌خواهند بعداً در این کشور زندگی کنند و امور کشور در دست آن‌ها باشد، باید از قبل آگاه باشند و باید از قبل به دست شما و به تعلیم شما به آن‌ها گفته بشود و برای آینده آن‌ها را تربیت کنید. (۲۷) تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی ص ۲۷۵ و ۲۷۶

ناز پرورده های ناتوان

این افراد در سنین بالا دچار بی‌ارادگی و دشواری در تصمیم گیری می‌شوند. معمولاً نمی‌دانند چه می‌خواهند و در جدا شدن

یاران امام حسین (علیه السلام) در کربلا



قرظه انصاری از اصحاب باوفای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که در جنگ احد شرکت کرد و از مکتب نوپای اسلام دفاع کرد. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در کوفه سکونت گزید و در جنگ های جمل و صفین و

نهروان در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام به جهاد پرداخت. قرظه انصاری پسری داشت به نام عمرو که به همراه امام حسین علیه السلام در کربلا حضور یافت و محافظت از جان حضرت را عهده دار شد و هر تیر و شمشیری که به طرف امام حسین علیه السلام پرتاب می شد، به جان خود می خرید. او در ماجرای حمله به لشکر عمر سعد این رجز را می خواند: «سپاه انصار باور دارند که من از اهل حرم دفاع می کنم. ضربت من ضربت جوانی سربلند و پیش آهنگ است. جان و مالم فدای حسین باد!» نقل می کنند وقتی در جنگ بر بدنش زخم بسیار وارد شد، در لحظات آخر ناگهان چشم باز کرد و به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا، آیا شرط جان بازی به جای آوردم؟» حضرت فرمودند: «آری، سلام مرا به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برسان...».



عمر بن عبدالله، معروف به ابو ثمامه، از چهره های سرشناس شیعه در کوفه بودند که در شجاعت و اسلحه شناسی زبان زد خاص و عام بود. وقتی مسلم بن عقیل برای بیعت گرفتن از مردم وارد کوفه شدند، ابو ثمامه را مسئول

دریافت کمک های مالی و تهیه اسلحه کردند. وی پس از پراکنده شدن مردم از دور مسلم بن عقیل و پیش از شروع درگیری های کربلا، خود را از کوفه به کربلا رساند و در زمره یاران امام حسین علیه السلام قرار گرفت. نقل می کنند در روز عاشورا نزدیک ظهر خود را به امام حسین علیه السلام رساند و به آن حضرت گفت: «جانم فدای تو دشمنان لحظه به لحظه به ما نزدیک تر می شوند. دوست دارم مانع حرکت آنها به سوی شما باشم، هرچند در این راه کشته شوم، اما قبل از شهادت می خواهم نماز ظهر را با تو بخوانم». امام علیه السلام نگاهی به آسمان کردند و فرمودند: «نماز را به یاد ما آوردی؛ خدا تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد». آن گاه ابو ثمامه و جمعی دیگر با امام علیه السلام به نماز ایستادند. او پس از نماز به میدان رفته، به شهادت رسید.



شما بودم. آیا شایسته است که به هنگام روی آوردن سختی ها از شما دست بردارم؟» و بدین سان پای به میدان شهادت نهاد و مردانه در راه خدا جان داد.

مسلم بن عوسجه از شجاعان نامی روزگار بود. هنگامی که مسلم بن عقیل از طرف امام حسین علیه السلام به کوفه آمد، مسلم بن عوسجه در گرفتن بیعت از مردم و گردآوری کمک های مالی مردم وکیل مسلم بود. نقل می کنند در شب عاشورا وقتی امام حسین علیه السلام فرمود: «من بیعت خود را از گردن شما برداشتم، از پیش من بروید»، او عرض کرد: «ای پسر پیامبر آیا دست از تو برداریم و برویم؟! نه به خدا سوگند من از خدمت تو دور نمی شوم. اگر در یاری تو کشته شوم و باز زنده ام کنند و دوباره بکشند و جسد مرا آتش زنند هم چنان همین کار را می کنم و هرگز از تو جدا نمی شوم». پس از جنگ با دشمن وقتی بر زمین افتاد، حبیب بن مظاهر به او گفت: «اگر بعد از تو زنده بودم دوست داشتم وصیت می کردی تا آنچه می خواهی انجام دهم. ولی می دانم که من هم ساعتی بعد به تو ملحق خواهم شد». مسلم بن عوسجه گفت: «تنها وصیت من این است که تا جان در بدن داری دست از یاری حسین برنداری».

پس از آن که جناده بن حارث به شهادت رسید، همسر وی از پسرش عمرو خواست که او نیز چون پدرش از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دفاع کند. عمرو در پی درخواست مادر به حضور امام حسین علیه السلام آمد و از آن حضرت اجازه خواست تا به میدان برود. امام علیه السلام اجازه ندادند و فرمودند: «شهادت پدرت برای مادر تو بسیار سخت است. اگر برای تو مشکلی پیش آید یقیناً مادرت بیش از حد ناراحت می شود». عمرو گفت: «یا ابا عبدالله، مادرم مرا به

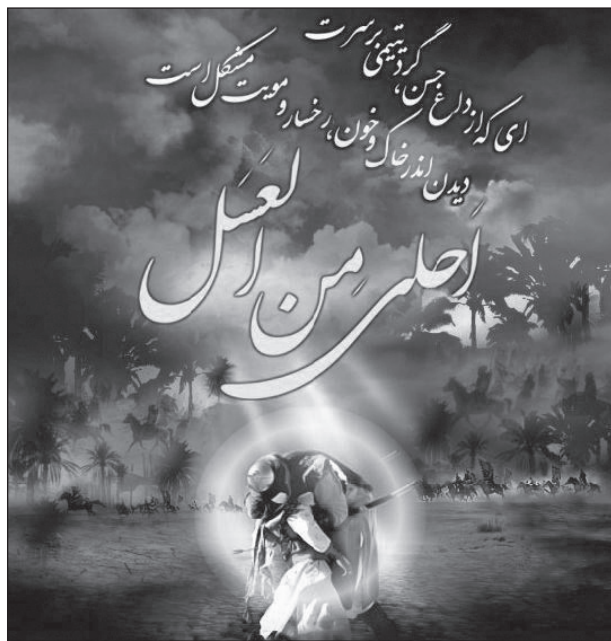
وقتی حرّ بن یزید ریاحی متوجه شد که عمر سعد مصمم است با امام حسین علیه السلام به جنگ بپردازد، به فرزند خود «بکیر» گفت: «پسرم، بدن پدرت طاقت تحمل آتش جهنم را ندارد. اگر با من موافقی به طرف حسین بن علی علیه السلام برویم». بکیر با پدر موافقت کرد و در فرصت مناسب از لشکر عمر سعد کناره گیری کردند و خود را به اردوگاه امام حسین علیه السلام رساندند. آن گاه که امام علیه السلام آن دو را پذیرفتند، حرّ به فرزند خود گفت: «الحمد لله که خداوند ما را از مصاحبت با این قوم ستم کار نجات داد. اکنون بر این قوم ظالم حمله کرده، از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفاع کن». به دنبال پیشنهاد پدر، او از امام حسین علیه السلام اجازه گرفت و با سپاه عمر سعد به جنگ پرداخت تا به درجه شهادت نایل آمد. وقتی حرّ بالای سر فرزند آمد، چنین گفت: «خدای را سپاس که شهادت در رکاب مولایمان حسین علیه السلام را روزی تو ساخت».

جون خدمت گزار ابوذر غفاری بود. وی پس از رحلت ابوذر در ربهذه به مدینه برگشت و خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. او مردی آگاه به اسلحه شناسی و تعمیر ادوات جنگی بود. پس از شهادت علی علیه السلام در خدمت امام حسن علیه السلام قرار گرفت. وقتی مسئله حرکت امام حسین علیه السلام به مکه پیش آمد، به همراه آن حضرت از مدینه تا مکه و از آن جا تا کربلا آمد و لحظه ای از آن حضرت جدا نشد. در روز عاشورا به حضور امام حسین علیه السلام آمد و اجازه جهاد خواست. امام علیه السلام به او فرمودند: «ای جون، تو گرچه همیشه با ما همراه بودی، اما اکنون اجازه داری که بروی و از این خطری که ما را تهدید می کند خود را نجات دهی». جون گفت: «ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، من در روزهای خوشی و راحتی در کنار



شهادت شوی وارد بهشت خواهی شد. باید در حضور امام علیه السلام با من عهد کنی که روز قیامت مرا فراموش نکنی. آن گاه هر دو به حضور امام حسین علیه السلام می آیند و همسر وهب خواسته خود را مطرح می کند، به گونه ای که آن حضرت به شدت متأثر می شوند و گریه می کنند. وقتی که وهب به میدان می رود و با شجاعت به جنگ می پردازد و عده ای از دشمنان امام حسین علیه السلام را به قتل می رساند، به سوی مادر و همسر بر می گردد و به مادرش می گوید: آیا اکنون از من راضی هستی؟ مادر به او می گوید: اگر تا زنده ای با دشمنان امام حسین به مبارزه نپردازی، از تو راضی نمی شوم.

قاسم بن حسن علیه السلام نوجوانی بود که با اصرار از امام حسین علیه السلام اجازه خواست که به میدان جنگ برود. ابتدا امام علیه السلام راضی نشدند که او عازم میدان شود، ولی هنگامی که با اصرار بیش از حد او مواجه شدند اذن جهاد در راه خدا را به او دادند. او نیز پس از رشادت های بسیار در میدان نبرد به شهادت رسید. نقل می کنند وقتی قاسم



حضورتان فرستادند تا اجازه جنگ از شما بگیرم». نقل کرده اند وقتی این جوان به شهادت رسید دشمن سر او را از تن جدا کرده به سوی مادرش که ناظر جنگ فرزند بود انداخت. آن مادر فداکار سر او را از زمین برداشت و خون از چهره او پاک کرد و گفت: «ای نور دیده ام، ای آرامش دلم، آفرین بر تو که به وظیفه ات خوب عمل کردی» و سپس آن سر را به طرف لشکر دشمن انداخت و گفت: «ما وقتی چیزی در راه خدا تقدیم کردیم آن را هرگز پس نمی گیریم».

در روز عاشورا پس از شهادت همه اصحاب امام حسین علیه السلام، جوانان بنی هاشم آماده نبرد با دشمن شدند. اولین کسی که پیش امام علیه السلام آمد عبدالله بن مسلم بود. وقتی از امام حسین علیه السلام اجازه خواست آن حضرت فرمودند: «هنوز از شهادت پدرت مسلم زمان زیادی نمی گذرد. اگر تو به جنگ بروی مادرت ناراحت می شود. بهتر آن است که دست مادرت را بگیری و از این جا بروی». عبدالله گفت: «پدر و مادرم فدایت من هرگز زندگی دنیای بی ارزش زودگذر را به حیات جاودان ترجیح نمی دهم. از تو خواهش می کنم که این جان ناقابل مرا قبول کنی که در راه خدا قربانی کنم». سرانجام پس از اجازه اباعبدالله علیه السلام به میدان رفته، پس از جنگی جوان مردانه در راه خداوند به شهادت رسید.



او قبلاً مسیحی بود. به دست امام حسین علیه السلام به دین اسلام گروید و به همراه مادر و همسرش در کربلا حاضر شد. نقل می کنند در روز عاشورا که حدود هفده روز از ازدواج او و همسرش می گذشت همسر او گفت:

حالا که مصمم شده ای که از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مقابل دشمنانش دفاع کنی، یقیناً اگر در این راه





فرمودند: «ای پسر برادرم، صبر کن. طولی نمی کشد خداوند تو را به پدران بزرگوارت ملحق می سازد و تو به آرامش می رسی.» در این لحظه تیری از طرف دشمن پرتاب شد و عبدالله را در آغوش عمومی بزرگوارش به شهادت رساند.

علی اکبر در بین سال های ۳۳ تا ۳۵ ه از مادری بزرگوار به نام لیلیا دختر ابی مرّه در شهر مدینه چشم به جهان گشود. وی در مکتب انسان ساز پدر و در دامن خاندان پاک امامت شایوه های صحیح دفاع از مکتب و اطاعت از امامت و



حمایت از اهداف و آرمان های مقدس آن را آموخت و لحظه ای در این امر فروگذاری نکرد و تا آخرین نفس از امام زمانش دفاع کرد. او در روز عاشورا اولین نفر از بنی هاشم بود که در میدان نبرد حاضر شد و پس از مبارزه جانانه جام شهادت سر کشید. وقتی امام حسین علیه السلام او را به میدان فرستادند فرمودند: «خداوندا، شاهد باش جوانی را به جنگ با این مردم ستم کار فرستادم که شبیه ترین مردم از نظر خُلق و خُلق به پیامبر تو بود. هرگاه مشتاق دیدار پیامبرت می شدیم به چهره او می نگریستیم». نقل می کنند علی اکبر در موقع جنگ با یزیدیان این شعر را زمزمه می کرد: «من علی بن حسینم. به خدا سوگند که ما به پیامبر سزاوارترینیم. به خدا سوگند نابه کاری چون یزید بر ما حکومت نخواهد کرد. با شمشیر با شما می جنگم و از پدرم حمایت می کنم».

بن حسن علیه السلام عازم میدان شد این اشعار را می خواند: «اگر مرا نمی شناسید پس بدانید من فرزند امام حسن علیه السلام و نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستم و این حسین علیه السلام است که اکنون در محاصره شماست. خداوند شما را سیراب نسازد». وقتی قاسم به زمین افتاد عمومی خود را صدا زد و امام حسین علیه السلام فوراً خود را به او رساندند. وقتی سر او را به دامن گرفتند فرمودند: «از رحمت خدا دور باشند قومی که تو را کشتند! به خدا سوگند بر عمویت بسیار سنگین است که صدایش کنی و او پاسخ تو را ندهد یا اگر پاسخ داد فایده ای برای تو نداشته باشد».

یکی دیگر از یاران امام حسین علیه السلام در روز عاشورا عبدالله اصغر فرزند دیگر امام حسن علیه السلام است. نقل می کنند وقتی در ساعات آخر نبرد عاشورا صدای عمویش امام حسین علیه السلام را



شنید که یار و مددکار می طلبد، از خیمه بیرون آمد و به سمت میدان حرکت کرد. حضرت زینب علیها السلام خواستند مانع رفتن او شوند ولی او گفت: سوگند به خدا از عمویم جدا نمی شوم و وقتی خود را به امام حسین علیه السلام رساند که یکی از دشمنان از پشت سر قصد جان امام حسین را کرده بود. عبدالله اصغر دست خود را جلو برد تا مانع برخورد شمشیر به آن حضرت شود که بر اثر ضربه شمشیر دست عبدالله اصغر قطع شد. امام حسین علیه السلام عبدالله را در بغل کشیدند و

بخشیده قانع و راضی اند و افزایش و کاهش روزیشان را به انسان ها نسبت نمی دهند...

۶۲

سند ذکر «وَعَجَّلَ فَرَجَهُمْ» کجاست؟

برخی میپرسند عبارت «وَعَجَّلَ فَرَجَهُمْ» که پس از صلوات بر محمد و آل محمد (ص) فرستاده میشود، آیا در احادیث معصومان(ع) وارد شده و منصوص است و یا از چیزهایی است که علاقه مندان و ارادتمندان به آقا امام زمان(عج)، خودشان، پس از صلوات، آن را اضافه کرده اند؟

در پاسخ به این پرسش، به حدیث زیر توجه کنید که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُمْ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ؛ هر کس پس از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُمْ».

از دنیا نمیروند مگر آن که قائم آل محمد (ص) را درک می کند.

بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۷۶

۶۳

مردی چهار پسر داشت. آنها را به ترتیب به سراغ درخت گلابی ای فرستاد که در فاصله ای دور از خانه شان روییده بود؛ پسر اول در زمستان، دومی در بهار، سومی در تابستان و پسر چهارم در پاییز به کنار درخت رفتند.

سپس پدر همه را فراخواند و از آنها خواست که بر اساس آنچه دیده بودند درخت را توصیف کنند.

پسر اول گفت: «درخت زشتی بود، خمیده و در هم پیچیده.»
پسر دوم گفت: «نه، درختی پوشیده از جوانه بود و پر از امید شکفتن.»

۶۴

مردی سرپرستی مادر، همسر و فرزندش را برعهده داشت و نزد اربابی کار می کرد، وی در کارش اخلاص داشت و کارها را به بهترین شکل ممکن انجام می داد.

یک روزی او سر کار نرفت...

به همین علت اربابش با خود گفت: باید من یک دینار زیادتر به او بدهم او دیگر غیبت نکند.

زیرا حتما به خاطر درخواست افزایش دستمزدش غیبت کرده است وقتی که در روز بعد سرکارش حاضر شد ارباب حقوقش را به او داد و دیناری هم به آن اضافه کرد.

کارگر چیزی نگفت و از اربابش تشکر کرد و دلیل زیاد شدن را نپرسید.

بعد از مدتی کارگر بار دیگر غیبت کرد.

اربابش به شدت خشمگین شد و گفت:

دیناری را که برایش اضافه کرده ام کم خواهم کرد و آن را کم کرد...

و کارگر باز هم چیزی نگفت و علت این کار را از او نپرسید. پس اربابش از عکس العمل او تعجب کرد به همین علت به او گفت:

حقوقت را زیاد کردم چیزی نگفتی، آن را کم کردم باز چیزی نگفتی!

کارگر گفت:

هنگامی که بار اول غیبت کردم خدا فرزندى را به من داد و برای همین غیبت کردم و زمانی که با افزایش حقوق به من پاداش دادی گفتم این روزی فرزندم بوده که با او آمده است. و هنگامی که برای بار دوم غیبت کردم مادرم مرد و چون که دینار از حقوقم کم شد گفتم این روزیش بوده، که با رفتنش رفته است.

چه زیبايند روح هایی که به آنچه خدای مهربان به آنها



همین ترتیب تا بالاخره جواب بدهد.»

آن شب همسر مرد در آشپزخانه سرگرم تهیه شام بود و او در اتاق نشسته بود. سوالش را مطرح کرد جوابی نشنید، بعد بلند شد و یک متر به سمت آشپزخانه رفت و دوباره پرسید و باز هم جوابی نشنید. باز هم جلوتر رفت سوالش را تکرار کرد و باز هم جوابی نشنید. این بار جلوتر رفت و گفت: «شام چی داریم؟» و

این بار همسرش گفت:

«عزیزم برای چهارمین بار

میگم؛ خوراک مرغ!!!

گاهی به راحتی می توان

به عیوب خود پی برد،

اگر انگشت اتهام را به

سوی دیگران نگیریم...

و این حکایت کسانی

است که گمان می کنند

نعودبالله خدا صدای آنها را

نمی شنود!!!!



امیدوارکننده ترین آیه قرآن

کسی آمد خدمت امام باقر علیه السلام گفت: امید بخش ترین آیه قرآن چیه؟ آقا فرمود: به نظر خودت کدام آیه است؟ گفت: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَنْقُطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»: آی بنده هایی که گناه کردید، از رحمت خدا مأیوس نشوید.

آقا فرمود: نه این ممکنه خیلی به انسان امید بدهد، اما امیدبخش ترین نیست، امید بخش ترین آیه این آیه است: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»: یعنی پیغمبر اینقدر روز قیامت شفاعت از تو قبول میکنیم تا راضی بشوی. بعد امام باقر علیه السلام سه مرتبه فرمود: امید ما به شفاعته، امید ما به شفاعته، امید ما به شفاعته.

واقعا همینطور است، ما چه نمازی داریم، چه روزه ای داریم، یه بازنگری تو اعمال خودمان کنیم تازه با هزارات تیری که بهش می زنیم با هزاران حبطی که اتفاق میافته چقدر میتونیم این اعمال را حفظش کنیم.

پسر سوم گفت: «نه، درختی بود سرشار از شکوفه های زیبا و عطراگین و باشکوهترین صحنه ای بود که تا به امروز دیده‌ام.»

پسر چهارم گفت: نه، درخت بالغی بود پر بار از میوه ها و پر از زندگی و زایش.»

مرد لبخندی زد و گفت:

«همه شما درست گفتید، اما هر یک

از شما فقط یک فصل از زندگی

درخت را دیده اید. شما

نمیتوانید درباره یک درخت

یا یک انسان براساس یک

فصل قضاوت کنید. لذت،

شوق و عشقی که از

زندگیشان بر می آید

فقط در انتها نمایان می

شود، وقتی همه فصلها

آمده و رفته باشند.»

اگر در زمستان تسلیم

شوید، امید شکوفایی بهار،

زیبایی تابستان و باروری پاییز

را از کف داده اید.

مبادا بگذاری درد و رنج یک فصل، زیبایی

و شادی تمام فصل های دیگر را نابود کند.

زندگی را فقط با فصل های دشوارش نبین.

در راه های سخت پایداری کن.

لحظه های عالی از راه میرسند!



مردی متوجه شد که شنوایی گوش همسرش کم شده ولی نمی دانست این موضوع را چگونه با او در میان بگذارد. به این دلیل نزد دکتر خانوادگی شان رفت و مشکل را با او در میان گذاشت.

دکتر گفت: «برای اینکه بتوانی دقیق تر به من بگویی که میزان ناشنوایی همسرت چقدر است، آزمایش ساده ای وجود دارد! انجام بده و جوابش را به من بگو. در فاصله ۴ متری او بایست و با صدای معمولی، مطلبی را به او بگو. اگر نشنید، همین کار را در فاصله ۳ متری تکرار کن. بعد در ۲ متری و به

احادیث رضوی: اهمیت تشکر از مردم

امام رضا علیه السلام فرمودند:
مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛
هر کس سپاسگزار بندگان نیکوکار نباشد، خدای متعال را هم سپاس
نگفته است. (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷)

شرح حدیث:

خداوند، شکور است و بندگان شکرگزار را هم دوست می دارد.
همچنان که شکر نعمتهای خدا سبب استمرار و افزایش نعمت است، سپاسگزاری
از نیکوکار بهای مردم نیز مایه ی تشویق آنان به نیکی و استمرار این عمل خیر می شود.
از این رو، تشکر از مخلوق، تشکر از خالق هم به شمار می رود و ثواب دارد، هر چند همه
ی نعمتها از خداست و همه ی حمدها و سپاسها هم از آن اوست.
این نکته ای است که در تعالیم پیشوایان دین آمده است. از امام سجاد علیه السلام
روایت است که فرمود:

حق کسی که به تو نیکی کرده، آن است که از او تشکر کنی و کار نیکش را یاد کنی و
خالصانه با خدای خود درباره ی او ادعای خیر کنی این گونه سپاسها، مایه ی دلگرمی اهل
احسان در نیکی شان خواهد شد. برعکس، اگر ناسپاس شود، آنان را دلسرد و بی انگیزه
می کند و احسان از رواج می افتد.

حق نعمت شناختن در کار نعمت افزون دهد به نعمت خوار

خوشا آنان که قدر نعمتها را می شناسند، چه از خالق، چه از خلق.
و خوشا آنان که «زبان شاکر» دارند.

منبع: حکمت های رضوی (ترجمه و توضیح چهل حدیث از امام رضا علیه السلام)، جواد محدثی

اهم فعالیت‌های امور فرهنگی و دینی شرکت آب و فاضلاب آذربایجان شرقی

- ✿ برپایی نمایشگاه کتاب در شرکت آب و فاضلاب آذربایجان شرقی
- ✿ برگزاری مراسم زیارت عاشورا در ماههای محرم و صفر
- ✿ برگزاری مسابقات قرآنی وزارت نیرو
- ✿ کلاسهای اخلاق برگزار شده برای کارشناسان و مدیران شرکت
- ✿ تبلیغات محیطی امور فرهنگی شرکت آب و فاضلاب آذربایجان شرقی
- ✿ تقدیر از فعالان امور فرهنگی شرکت
- ✿ جلسات آموزشی اهمیت نماز برای کارکنان شرکت آب و فاضلاب آذربایجان
- ✿ جلسات سخنرانی بمناسبت امر به معروف و سایر موضوعات
- ✿ جلسه فصلی ائمه جماعات و مسئولین امور فرهنگی
- ✿ صنعت آب و برق
- ✿ مراسم اقامه نماز در ستاد شرکت
- ✿ هماهنگی جهت حضور در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)
- ✿ مراسم تجلیل از بانوان با حجاب
- ✿ حضور در مراسم دهه فجر و روز قدس و...
- ✿ برگزاری مسابقات ورزشی با حضور همکاران
- ✿ برگزاری مراسم عزاداری در مناسبت‌های مختلف از جمله ایام محرم و صفر و ایام فاطمیه
- ✿ برگزاری مراسم کوهپیمایی خانوادگی کارکنان در مناسبت‌های مختلف
- ✿ انتشار بروشورهای مختلف در رابطه با اهمیت حجاب و عفاف، امر به معروف و نهی از منکر و...
- ✿ برگزاری کلاسهای آموزشی و مسابقه خوشنویسی و نقاشی با موضوع نماز و عفاف و حجاب برای فرزندان همکار
- ✿ برگزاری اردوی آموزشی-زیارتی برای فرزندان همکار و بازدید از اماکن متبرکه استان
- ✿ برگزاری مسابقات قرآنی با حضور فرزندان همکاران
- ✿ برگزاری پیاده روی فرهنگی و ورزشی با حضور خانواده همکاران در دهه کرامت
- ✿ تجلیل از دختران همکاران بمناسبت دهه مبارک کرامت و روز دختر
- ✿ دیدار از خانواده های محترم شهدا و جانبازان با هماهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران
- ✿ تدوین و چاپ نشریه ارزشها و نیز پیامهای اخلاقی در قالب جزوه و کتابچه
- ✿ برگزاری مراسم گرامیداشت میلاد ائمه اطهار علیهم السلام و نیز بزرگداشت ایام شهادت معصومین علیهم السلام
- ✿ بازدید از شهرک آسمانی فاطمیون به مناسبت شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)
- ✿ برگزاری جشن تکلیف فرزندان همکاران
- ✿ حضور در مراسم عزاداری شهادت خانم معصومه (س) با همخوانی دعای توسل
- ✿ نصب احادیث هفتگی در تابلوی اعلانات





❁ پخش شیرینی در ولادت های پیامبر اکرم (ص)، حضرت فاطمه (س) و ائمه معصومین علیهم السلام

❁ ارسال پیامی از کلام معصومین به صورت روزانه از طریق اتوماسیون اداری و نیز پیام کوتاه به کلیه همکاران

❁ اعزام همکاران شرکت از طریق تور هوایی به مشهد مقدس

❁ برگزاری کلاس های اخلاق اسلامی برای خواهران و برادران

❁ اعطاء هدایایی در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) و روز زن به کلیه بانوان شرکت و تبیین و تشریح مقام واقعی زن

❁ تهیه و نصب استند و بنر با موضوع ترویج فرهنگ حجاب و عفاف

❁ تقدیر از بانوان محجبه و نمونه شرکت در مراسمات مختلف

❁ حضور در همایش های سرگروه های صالحین و رابطین حجاب و عفاف

❁ تهیه و توزیع سی دی هایی در خصوص فرهنگ حجاب و عفاف و توزیع آنها مابین بانوان شرکت

❁ فراخوان بهترین مقاله و نوشته در خصوص حجاب و عفاف و ارسال سه مقاله و نوشته برتر از طریق فایلر به کلیه همکاران

❁ تهیه و اهدا چادر به تعدادی از بانوان شرکت

❁ برگزاری مرتب جلسات شورای فرهنگی شرکت و استفاده از نقطه نظرات اعضا جهت ارتقاء فرهنگ حجاب در شرکت

❁ تهیه و تدوین منشور حجاب و عفاف و نصب در شرکت

❁ برپایی کلاس هایی در خصوص آموزش خانواده برای کلیه پرسنل شرکت

❁ برگزاری کارگاه های آموزشی حجاب و عفاف برای بانوان شرکت

❁ جداسازی اتاق خواهران و برادران در محیط شرکت

❁ برگزاری دوره های عقیدتی برای بانوان شرکت

❁ برگزاری کلاس های تفسیر نهج البلاغه و قرآن

❁ اعطا هدیه به بانوانی که نام هایشان به نام مقدس حضرت فاطمه زهرا (س) مزین شده است

❁ شرکت مستمر در جلسات سبک زندگی اسلامی با رویکرد سلامت

❁ نصب استند و پوستر در خصوص امر به معروف و نهی از منکر

❁ تهیه و توزیع بسته های آموزشی در مناسبت های مختلف

❁ بازدید از نمایشگاه بین المللی کتاب تبریز و اهدای مبالغی به همکاران جهت خرید کتاب

❁ برگزاری نمایشگاه کتاب در محل شرکت

❁ حضور در نمایشگاه های بسیج استان و آبفای کشور

❁ هماهنگی و ارسال آب معدنی و دستگاه بسته بندی آب برای زائرین اربعین حسینی در مرز شلمچه

❁ برگزاری محفل قرآن در نمازخانه شرکت

❁ پخش شیرینی در ولادت های پیامبر اکرم (ص)، حضرت فاطمه (س) و ائمه معصومین علیهم السلام

❁ ارسال پیامی از کلام معصومین به صورت روزانه از طریق اتوماسیون اداری و نیز پیام کوتاه به کلیه همکاران

❁ اعزام همکاران شرکت از طریق تور هوایی به مشهد مقدس

❁ برگزاری کلاس های اخلاق اسلامی برای خواهران و برادران

❁ اعطاء هدایایی در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) و روز زن به کلیه بانوان شرکت و تبیین و تشریح مقام واقعی زن

❁ تهیه و نصب استند و بنر با موضوع ترویج فرهنگ حجاب و عفاف

❁ تقدیر از بانوان محجبه و نمونه شرکت در مراسمات مختلف

❁ حضور در همایش های سرگروه های صالحین و رابطین حجاب و عفاف

❁ تهیه و توزیع سی دی هایی در خصوص فرهنگ حجاب و عفاف و توزیع آنها مابین بانوان شرکت

❁ فراخوان بهترین مقاله و نوشته در خصوص حجاب و عفاف و ارسال سه مقاله و نوشته برتر از طریق فایلر به کلیه همکاران

❁ تهیه و اهدا چادر به تعدادی از بانوان شرکت

❁ برگزاری مرتب جلسات شورای فرهنگی شرکت و استفاده از نقطه نظرات اعضا جهت ارتقاء فرهنگ حجاب در شرکت

❁ تهیه و تدوین منشور حجاب و عفاف و نصب در شرکت

شهادت مدافع حرم که در این دوران با این همه تبلیغات مخالف و معاند و جورواجور، دلشان پر میکشد به سمت منطقه‌ی جهاد و شهادت، مقامشان خیلی بالا است. فرق است بین آن وقتی که رادیو و تلویزیون و مردم همه دارند شعار میدهند و یک عده هم به جبهه میروند و به شهادت میرسند - البته آنها هم مقامشان خیلی بالا است - با آن وقتی که این خبرها نیست. اینها با اصرار، با التماس - که ما هم موافق نیستیم، نمیگوییم بروند - می‌آیند مکرر، این را می‌بینند، آن را می‌بینند، واسطه می‌تراشند برای اینکه بروند مثلاً در سوریه، در حلب یا در زینبیه مبارزه کنند و میروند و مبارزه میکنند و جانشان را در این راه میدهند. اینها خیلی مقامشان بالا است.

* جوانهای شما در خلال هزاران نفر دیگر رفتند این بلا را از سر اسلام و مسلمین در واقع رفع کردند؛ کار بزرگی که این جوانهای شما انجام دادند، این است. و این برای خدا بوده؛ و آلا ما که کسی را تشویق نکردیم [برود]؛ مثل دوره‌ی جنگ که تشویق میکردیم و امام دستور میدادند و مارش عملیات میزدند؛ این خبرها نبود، اما در عین حال این جوانها با شوق، با التماس، با علاقه‌مندی، بلند شدند رفتند؛ این اخلاص است دیگر؛ این اخلاص را خدای متعال برکت میدهد. ان شاء الله در آینده‌ی نه‌چندان دوری، برکات اینها را دنیای اسلام خواهد دید. ۱۳۹۷/۱۲/۲۲



گزیده‌ای از بیانات
مقام معظم رهبری در دیدارهای
خانواده‌های شهدای مدافع حرم

کلان‌سازان دنیای پیش





همه ما رقم بخورد. برای هم دعا کنیم. برای تعجیل در فرج حضرت ولی عصر دعا کنیم. افتخار داریم در پنج‌شنبه‌های ماه ذی الحجه میزبان جناب آقای دکتر رفیعی عزیز باشیم. آقای دکتر رفیعی سلام علیکم خیلی خوش آمدید.

حاج آقا رفیعی: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض سلام خدمت جنابعالی و بینندگان عزیز دارم. روز عرفه را گرامی می‌داریم که به نوعی از اعیاد بزرگ هست. پیشاپیش عید سعید قربان را تبریک می‌گویم. امیدوارم خداوند در این روز ما را مشمول دعای آن کسانی که در صحرای عرفات هستند و کسانی که در این روز در کربلا هستند بکند. انشاءالله توفیقی شود با جنابعالی و بینندگان عزیز به خانه خدا و حرم اباعبدالله مشرف شویم.

با توجه به اینکه روز عرفه هست، من فراز کوتاهی از دعای عرفه را خدمت شما عرض کنم. دعای عرفه چند سالی است در کشور راه افتاده و پرشور برگزار می‌شود. یکی از توصیه‌هایی که من همواره داشتم و حتی در حج هم این توصیه را داشتم این است که یکی دو فراز از این دعا قبل از شروع دعا برای مردم توضیح داده شود. چون خیلی از عزیزان ممکن است مفاهیم و معانی دعا را توجه نداشته باشند. این دعای با ارزش و با اهمیت دعایی است که از لب‌های مبارک اباعبدالله الحسین جاری شده است. آنجایی که در نقل دارد آب از دیده‌های امام حسین جاری شد و حال خوشی پیدا کرد، اباعبدالله به اینجا رسیدند که اشک می‌ریختند، در نقل هم دارد که اینجا جای آن حالت امام حسین (ع) بود. این فراز را می‌گویند: «اللهم اجعلنی أخشاک کانی أراک» خدایا کاری کن من آنچنان خوف تو و عظمت در دلم باشد که گویا تو را می‌بینم.

بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین کیست تا کشتی جان را ببرد سوی نجات دست ما را برساند به دعای عرفات

موسی من تو به دنبال کدامین خضری گوشه‌ی چشم تو ابری است پر از آب حیات

خوش به حال شهدایی که نمردند هنوز که دلی دارند بشکسته تر از پیر فرات

یا حسین بن علی عشق دعای عرفه است عشق آن عشق که بیرون بَرَدَم از ظلمات

تو همه اصل و اصولی، تو همه فرع و فروعی تو همه حج و جهادی و تو همه صوم و صلوات

تو کدامین غزلی، عطر کدامین ازلی از تو گفتن نتواند چرا این کلمات

جبل الرحمه همین جاست، همین جا که تویی پای این سفره که نور هست و سلام و صلوات

شریعتی: سلام می‌کنم به همه‌ی شما دوستان عزیزم، خانم‌ها و آقایان. در روز عرفه، روز نیایش با سمت خدا مهمان لحظات ناب و نورانی شما هستیم. انشاءالله بهترین‌ها در این روز با فضیلت برای

مثلاً فرض کنید کسی بالای سر ما باشد، در امتحان مراقب، یا در جاده خود پلیس، یکوقت دوربین است، یکوقت احتمال می‌دهیم این دوربین کار نکند، کار بکند. خیلی ممکن است جدی نگیریم. اما اگر ببینیم پلیس اینجا ایستاده است. مراقب کنارت ایستاده است. حالت مراقبه و توجه بیشتری به ما دست می‌دهد. حواسمان را جمع می‌کنیم. حضرت عرض می‌کند خدایا کاری کن من آنچنان عظمت تو در دلم باشد، آنچنان خوف و خشیت تو را داشته باشم که گویا تو را می‌بینم. این یکی از مهمترین عوامل ترک گناه است. «اللهم اجعلنی أخشاک کانی أراک» امیرالمؤمنین می‌فرماید: من ربی را که نبینم عبادت نمی‌کنم. «لم أعبد رباً لم أره» ابی عبدالله در همین دعا می‌فرماید: «عمیت عین لا تراک» کور باد چشمی که تو را نبیند. دیدن و احساس همیشه با این حواس ظاهری نیست. یکوقت‌ها یافتنی است. در اشعار دارد:

پنج حسی هست جز این پنج حس
آنچه زرّ سرخ و این حس‌ها چو مس

«حس ابدان قوت ظلمت می‌خورد» فلان غذا را بخوری نور چشمت زیاد می‌شود.

حس ابدان قوت ظلمت می‌خورد
حس جان از آفتابی می‌چرد

بارها گفتیم اینکه امام سجاد به خدا عرض می‌کند: «إذقنی حلاوة عبادتک» شیرینی عبادت با این پرزهای چشایی نیست. این پرزهای چشایی برای شیرینی و شوری غذاست. یا آنجایی که انسان احساس کند عظمت خدا را می‌بیند با این چشم نیست. حضرت امیر نمی‌خواهد بگوید: من با این چشم خدا را دیدم. داستان اول بسوره بقره که ایام ذی الحجه به این موضوع هم می‌خورد. «وَ أَتَمَّنَّاهَا بَعْشَرٌ» (اعراف/۱۴۲) بعد از این قصه میقات عده‌ای از قوم حضرت موسی تقاضای رؤیت خدا را کردند. اوایل سوره بقره است که حضرت هفتاد نفر را برگزید و آوردند، حضرت موسی می‌دانست با چشم ظاهری نمی‌شود خدا را دید. منتهی گاهی فشار زیاد است و انسان به امری تن می‌دهد که خودش باور ندارد. آورد و دعا کرد و صاعقه آمد و به کوه زد که در آیات آمده است. معنای آیه این است که بدانید همه چیز با چشم قابل رؤیت نیست. این تعبیری که انسان در زندگی خدا را آنچنان حاضر و ناظر ببیند که گویا مراقب است. این بازدارنده است.

بحث ما در مورد محبت بود. اشاره به بحث محبت خدا کردیم. در دعا از رسول گرامی اسلام داریم: خدایا به ما سه تا محبت بده.

۱- «اللهم إني أسألك حُبَّك» اول تو را دوست داشته باش. من در برنامه‌ی گذشته نشانه‌های محبت الهی را گفتم. چه کنیم خدا ما را دوست داشته باشد و از کجا بفهمیم خدا ما را دوست دارد.

۲- «وَ حُبِّ مَنْ يُحِبُّكَ» به من عطا کن دوست داشته باشم آنها

که تو را خیلی دوست دارند. یکوقت بنده جنابعالی را دوست دارم، یکوقت فرزند شما را دوست دارم چون فرزند شما منصوب شماست. ۳- «وَ الْعَمَلُ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبِّكَ» به من یاد بده آن عملی که مرا به حب تو می‌رساند. در این دعا پیغمبر گرامی اسلام سه چیز از خدا می‌خواهند. حب خودشان، حب اولیاء و حب آن اعمالی که موجب می‌شود خدا انسان را به واسطه آن عمل دوست داشته باشد. با توجه به این نکته می‌خواهیم بحث این جلسه را روی بحث حب اولیای خدا و حب رسول خدا و اهل بیت (علیهم السلام) ببریم. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران/۳۱) دو تا حب دارد. اگر شما خدا را دوست داری، یک چیزی وسط هست آن را انجام بده. «فَاتَّبِعُونِي» از پیغمبر «يُحِبِّكُمْ اللَّهُ» خدا شما را دوست خواهد داشت. یعنی محبت شما به خدا نشانه‌اش تبعیت از پیغمبر و اهل بیت است. اهل بیتش را اینجا ندارد، در روایت دارد که عرض می‌کنیم. بعد نتیجه‌اش دوست داشتن خدا نسبت به شماست.

این نکته را عرض کنم که محبت اهل بیت، دوستی اهل بیت که منظور رسول خدا و فرزندان ایشان است. چهاردم معصوم منظور است. آثار زیادی در زندگی انسان دارد که یکی از آن آثار مهم این است که اگر کسی ما را دوست داشته باشد، خدا به او علم و فهم و حکمت و درک می‌دهد. «مَنْ أَحْبَبَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد، «وَ حَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ» این محبت را در دلش جایگزین کند. «جَزَىٰ بِنَابِغِ الْحِكْمَةِ عَلَيَّ لِسَانَهُ» حرف‌های حرف‌های حکیمانه می‌شود. الآن بحث محبت که می‌کنیم فراگیر بحث می‌کنیم. جرج جرداق مسیحی هم که می‌گوید: من علی را دوست دارم، ثمره‌اش این می‌شود که می‌آید کتاب می‌نویسد. در واقع آن فهم به او هم داده می‌شود. بحث ما غیر از ولایت و امامت است. یک کسی مسلمان هم نیست.

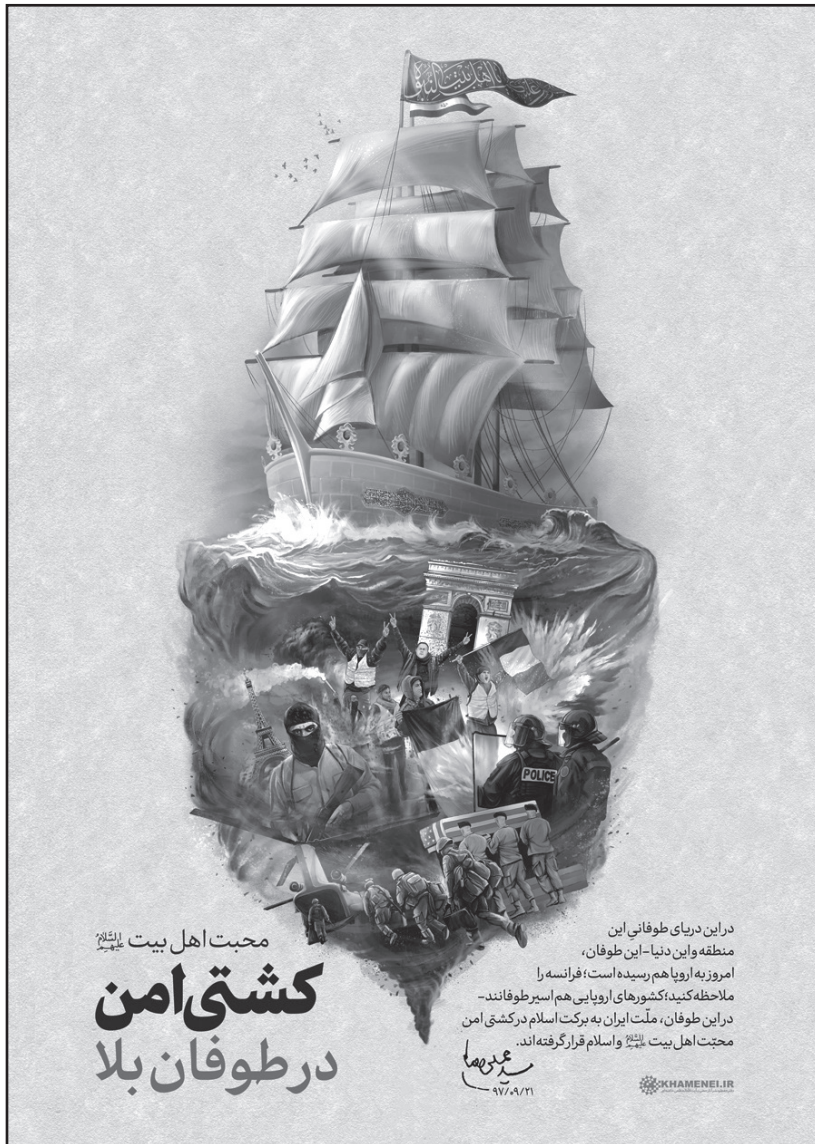
بنده خدایی نصرانی بود. زمان امام هادی گرفتاری پیدا کرد. متوکل عباسی او را احضار کرده بود، ایشان هم خیلی می‌ترسید. یک رفیقی داشت شیعه بود. پیش او آمد و گفت: خیلی می‌ترسم. می‌شود من یک چیزی نذر امام هادی شما بکنم؟ نذر کرد یک مبلغ پولی را به امام بپردازد. قبل از اینکه یش متوکل برود، گفت: بروم نذر را ادا کنم. چون بعضی کارشان که راه می‌افتد یادشان می‌رود. آمد و با یک معجزه‌ای روبرو شد. داخل خانه رفت، آقا او را به اسم صدا زد. پول را به امام داد. امام فرمود: برو متوکل با تو کاری ندارد! وقتی می‌رفتند، آقا به اطرافیان فرمودند: بعضی فکر می‌کنند محبت ما فقط برای پیروان ماست. یعنی محبت ما برای آنها اثرگذار است. این راه بسته نیست. ایشان اتفاقاً مسلمان نشد. این محبت مهم است. فرمود: این محبت ینابیع حکمت در دل انسان ایجاد می‌کند.

در سوره مبارکه جن آیه ۱۶ هست که قرآن کریم از قول جنی‌ها نقل می‌کند. می‌دانید بعضی از مطالب در قرآن از قول جن نقل شده است. مثلاً وقتی پیغمبر خدا قرآن را برای آنها خواند، قرآن

خاصی دارند، با همان محبت اهل بیت است. اثر دیگر در روایت داریم آرامش است. «وَجَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ» ما همه دنبال آرامش و اطمینان هستیم. فرمود: «مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَأَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي صَادِقًا غَيْرَ كَاذِبٍ، وَأَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ شَاهِدًا وَغَائِبًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ يَتَحَابُّونَ» اگر کسی از امام معصوم ذیل این آیه «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸) ذکر خدا آرامش می آورد. سؤال شد منظور از «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» فرمودند: یک مصداقش این است کسی که خدا و پیغمبر و اهل بیت و مؤمنین را دوست داشته باشد، «شاهدًا و غائبًا» مؤمنینی که هستند یا آنهایی که از دنیا رفتند، این همان آرامش برایش می آید. سوم نشاط و

می فرماید: بعضی از جنی ها گفتند: عجب کتابی است! «يَهْدِي إِلَى الرَّشْدِ» (جن/۲) ما را به رشد می رساند. از جمله اینکه خداوند در سوره جن آیه ۱۶ نقل می کند. «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ» (جن/۱۶) اگر استقامت در مسیر باشد، «لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» آب فراوان به آنها می نوشانیم. این ظاهر آیه است. از امام معصوم در جلد ۲۴ بحار روایت داریم، فرمود: اگر استقامت در محبت ما و ولایت ما باشد، «لَا ذِقْنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا» (تأویل الایات الظاهرة، ۷۰۳) منظور از این ماء علم کثیر است. محبت اهل بیت یکی این است که علم نافع و حکمت می آورد. مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی که من مقید هستم گاهی از این بزرگان نقل کنم. چون مردم اینها را دیدند.

یک کتابی را داماد آیت الله العظمی صافی، حضرت آیت الله کریمی جهرمی که آیت الله العظمی صافی داماد آیت الله العظمی گلپایگانی بود. ایشان در شرح حال آیت الله العظمی گلپایگانی نوشته است که فرمود: ایشان در اوایل طلبگی وقتی به نجف اشرف رفتند که درس بخوانند بالاخره همان شب اولی که آنجا وارد شدند و در حجره ای در حرم امیرالمؤمنین استراحت می کردند که بعد مشغول درس و بحث شوند، همان شب اول در عالم رؤیا، بعضی خوابها رؤیای صادقه است. قرآن کلیت خواب را نفی نمی کند. خواب حضرت یوسف را نقل می کند. خواب عزیز مصر را نقل می کند. می گوید: همان شب اول در عالم رؤیا خواب دیدم وارد حرم حضرت امیر شدم، ضریح نیست. ضریح را برداشتند و قبر است. آقا امیرالمؤمنین (ع) نشستند و ظرف عسلی را جلوی من آوردند و گفتند: شما میل کن. یک انگشت از این عسل را در دهان من گذاشتند. ایشان فرمود: من هنوز شیرینی آن را احساس می کنم. وقتی از خواب بیدار شدم و برای یکی از آقایان نقل کردم، گفته بود: تعبیرش علم است. به شما علم زیاد داده می شود و شما مرجع می شوید. «عنوان بصری» ۹۴ سال سن داشت. خدمت امام صادق آمد و گفت: من خیلی درس خواندم و شاگردی کردم. آقا فرمود: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» درست است با کثرت تعلم هم انسان چیزی یاد می گیرد ولی همه این نیست. لذا اینکه بعضی یک چیزهای



محبت اهل بیت

کشتی امن در طوفان بلا

در این دریای طوفانی این منطقه و این دنیا - این طوفان، امروزه اروپا هم رسیده است؛ فرانسه را ملاحظه کنید؛ کشورهای اروپایی هم اسیر طوفانند - در این طوفان، ملت ایران به برکت اسلام در کشتی امن محبت اهل بیت علیهم السلام و اسلام قرار گرفته اند.

عیدها
۹۷/۸/۲۱

SKHAMEL.IR



هم که به تو می‌رسد خیلی خوشحال نباش! خدا آقای قرائتی را حفظ کند. می‌فرمایند: مثل این حسابدارهای بانک، ده میلیون واریز کنی بالا و پایین نمی‌پرد و ده میلیون از حسابت بگیری، ناراحت نمی‌شود! پس محب اهل بیت زهد دارد. چرا؟ چون اهل بیت مظهر زهد بودند.

۲- «و الحرص علی العمل» حرص در عمل، حرص بد است. اما چند جا خوب است. یکی حرص در علم است. یکی حرص در هدایت است. یکی از اوصاف پیغمبر خودمان حریص است. قرآن می‌فرماید: بر مؤمنین حریص بود. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (توبه/۱۲۸) بعد می‌فرماید: این پیغمبر حریص بر مؤمنین است. حرص در هدایت! حرص بر عمل، هی بچرخد، بگردد. چطور ثواب نماز زیاد می‌شود؟ می‌گویند: برای مثال عبا بیاندازی. دیگر چطور؟ اذان و اقامه بگویی. دیگر چه؟ مسجد بروی. دیگر چه؟ صف اول بایستی. یعنی دغدغه داشته باشی به بهترین شکل ممکن نماز بخوانی. کنکوری‌ها برای یک سؤال خودشان را می‌کشند که رتبه یک شوند. کسی که رتبه پانصد می‌شود، چقدر خوشحال است. چون هر چه رتبه بالاتر شود حق انتخابش بهتر است. ما وقتی رتبه عملمان بالاتر باشد، در بهشت هم آنجا می‌رویم. ما می‌خواهیم پیش امام حسین باشیم، همسایه امام صادق باشیم. در خدمت امام زمان باشیم. وقتی بهشت می‌آیند می‌گویند: هر چه قرآن بلد هستی بالا برو! «أَقْرَأُ وَ رَبِّكَ» (علق/۳) بخوان و برو بالا!

۳- «الورع فی الدین» ورع و تقوا داشته باشد.

۴- «الرغبة فی العباده» رغبت به عبادت داشته باشد. بالاخره شما که محب اهل بیت هستی، این اهل بیت (ع) هستند. امام رضا به هیچ وجه اجازه نمی‌داد نماز اول وقت از بین برود. امیرالمؤمنین نسبت به نماز، نسبت به یاد خدا اهتمام داشتند. خودشان فرمودند: ما اطاعت به جایی رسیدیم، شما می‌خواهید با عدم اطاعت برسید.

شادمانی است. یعنی یاد و محبت اهل بیت یک نشاطی در زندگی انسان ایجاد می‌کند.

وجود مقدس امام رضاع (ع) از جدشان رسول خدا فرمود: پاره تنی از من در خراسان به خاک سپرده می‌شود. هر غم دیده‌ای او را زیارت کند، غم دلش بر طرف می‌شود. در آثار زیارت امیرالمؤمنین داریم، در آثار زیارت امام حسین هم داریم. بحث محبت و دوستی اهل بیت که فراگیر دارم بحث می‌کنم. بحث ما محبتی است که هر کسی با هر میزانی این محبت را داشته باشد در زندگی‌اش اثر دارد و می‌تواند از برکاتش بهره‌مند شود. اوج این محبت، ولایت می‌شود. پذیرش امامت است. برادران اهل سنت نسبت به امام حسین و امام رضا خیلی ارادت دارند. در صحن جامع رضوی امسال دیدم که یک کاروان بزرگی از اهل سنت که اکثر از علما و روحانیون بودند،

وارد حرم شدند با یک صفایی وارد شدند. این محبت و عشقی که به امام (ع) هست، اینها فرزندان پیغمبر هستند. اینها ذوی القربی هستند. اینها کسانی هستند که رسول خدا سفارش اینها را کرده است. این روایتی که خواندم که پیامبر فرمود: پاره تن من در خراسان است. این را منابع اهل سنت نقل کرده است. «ینابیع المؤده» که قندوزی الحنفی نوشته است و ترجمه فارسی هم شده است همه محبت اهل بیت است. یعنی حب امیرالمؤمنین چه اثری دارد. حب اهل بیت چه اثری دارد؟ دهها و صدها کتاب دانشمندان اهل سنت در موضوع اهل بیت و محبت به اهل بیت نوشتند. مناقب، ابن عساکر، شروح مختلفی که در نهج البلاغه هست.

یک روایتی که مرحوم شیخ صدوق در خصال با موضوع محبت به اهل بیت نقل کردند را بگویم. خصال خیلی کتاب خوبی است. ایشان در این کتاب نقل می‌کند که رسول خدا فرمودند: محبت اهل بیت من بیست اثر دارد. «عشرون خصله» بیست اثر دارد. «عشر منها فی الدنیا» ده تا از این آثار «فی حب اهل بیتی عشرون خصله عشر منها فی الدنیا و عشر منها فی الآخرة» (خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۱۵) ده تا در دنیا و ده تا در آخرت است. من روی این دنیایی‌ها می‌خواهم تأکید کنم. چرا؟ به عبارت دیگر رسول خدا می‌خواهد بفرماید: محبت خشک و خالی فایده ندارد. رسول خدا فرمود: اگر کسی محبت اهل بیت را داشته باشد باید در زندگی این ده مورد نمود پیدا کند. هر کسی به اندازه خودش سعی کند در زندگی اینها را داشته باشد.

۱- «فالزهد» اولی زهد است. یعنی محبت اهل بیت خیلی نباید غصه فقدانها را بخورد. به حضرت امیر گفتند: زهد چیست؟ گفت: زهد دو کلمه است. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/۲۳) زهد یعنی برای از دست رفته‌ها غصه نخور، برای آنهایی

علی(ع) آمد. نیزه بلندی داشت به او هاشم مرقال می گفتند. پدرش هم آدم خیلی خوبی نبود. ولی او عاشق حضرت امیر بود و مرد مؤمن و متدینی بود. اجازه گرفت به میدان برود. آقا به او فرمود: سفارشی نداری؟ گفت: دوست ندارم همه دنیا را به من بدهند اما دستم در دست دشمن شما باشد. دلم می خواهد این محبت برای من حفظ شود. در جنگ جمل زید بن صوهان به زمین افتاد. حضرت امیر بالای سرش آمد. نگاهی به او کرد. فرمود: شما کاری نداری؟ سفارشی نداری؟ گفت: نه، فقط دلم می خواهد مرا با همین خون‌هایی که روی بدنم هست دفن کنید که فردای قیامت بگویم: من از علی دفاع کردم و در محبت به حضرت امیر ثابت قدم بودم. بعد حضرت یک دعایی برای او کرد. فرمود: رحمک الله یا زید! خدا رحمت کند! بعد فرمود: بر ما بار نبودی بلکه بر ما کمک بودی. «كنت خفيف المئونه وكثير المعونه» این خیلی مهم است که ما در راه ولایت محبت به اهل بیت داشته باشیم. هر ادعایی هزینه دارد، این هزینه پرداخت شود.

شریعتی: انشاءالله خداوند به ما توفیق بدهد در این مسیر گام برداریم. امروز صفحه ۶۳ قرآن کریم آیات ۱۰۱ تا ۱۰۸ سوره آل عمران در سمت خدا تلاوت خواهد شد.

«وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۰۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰۳﴾ وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۴﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ النَّبِيُّاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۵﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۱۰۶﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰۷﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلُوهَا عَلَيْكَ الْحَقُّ وَمَا اللَّهُ يَرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۸﴾

ترجمه: و چگونه شما کفر می‌ورزید، در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت می‌شود و رسول او در میان شماست و هر کس به (دین) و کتاب) خدا تمسک جوید، پس قطعاً به راه مستقیم هدایت شده است. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید آن گونه که سزاوار تقوای اوست و نمیرید مگر این که مسلمان باشید. و همگی به ریسمان خدا جنگ زیند و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید، و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید هدایت شوید.

کسی نزد امام صادق آمد گفت: ما افرادی داریم که خیلی شما را دوست دارند. ولی اهل نماز نیستند. وقتی می‌گوییم، می‌گویند: به خدا امید داریم. اینها اهل معاصی هستند. «لَهُ قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ نَرْجُو» (کافی/ج ۲/ص ۶۸) گناه می‌کنند ولی امید به خدا دارند. فرمود: والله دروغ می‌گویند. اگر کسی چیزی را امید داشته باشد، «إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ» (کافی، ج ۲، ص ۶۸)

۵- «التوبة قبل الموت» محب اهل بیت توبه قبل از مرگ دارد. در مفاتیح پانزده مناجات هست یکی مناجات تائبین است. گاهی بینندگان سؤال می‌کنند چطور توبه انجام بدهیم؟ هفته‌ای یکبار این مناجات تائبین را بخوانید. این مناجات یک شویندگی در انسان ایجاد می‌کند. چطور امام در این مناجات با خدا حرف می‌زند. خدایا اگر توبه ندم است، من نادم هستم از همه نادم‌ها. خدایا تو یک دری به نام باب التوبه گذاشتی. اگر کسی این در را نزد، خودش مقصر است. کوتاهی کرده است. پس محب اهل بیت توبه قبل از موت دارد.

۶- «النشاط في القيام الليل» در بلند شدن برای شب نشاط دارد. ۷- «الأياس مما في أیدی الناس» نگاهش به دست مردم نیست. ما در داشته‌هایمان دو جور مقایسه داریم. مقایسه افزایش یافته و مقایسه کاهش یافته. در بحث‌های روانشناسی خیلی مهم است. اینهایی که مقایسه افزایش یافته دارند، همیشه طلبکار هستند، شاکر نیستند و احساس ضعف می‌کنند. مقایسه افزایش یافته یعنی شما داری به بالاتر نگاه کنی. شما پراید داری به پرادو سوار نگاه کنی. اگر اینطور باشد ماشین برایش لذت ندارد. احساس شادی نمی‌کند، احساس می‌کند چیزی کم دارد. اما اگر پراید دار سوار موتور سیکلت دار شد، سعدی می‌گوید: کفش نداشتم غصه می‌خوردم. رفته مسجد کوفه دیدم کسی پا ندارد. این هم شاد است، هم شکر می‌کند و هم احساس کمبود نمی‌کند و هم از این پراید لذت می‌برد.

۸- «و الحفظ الامر الله و نهی» محب اهل بیت امر و نهی خدا را محافظت می‌کند. یعنی نمی‌گذارد امر و نهی الهی، ممکن است یکوقت از دستش در برود دروغ بگوید. حواسش نباشد جایی امر خدا را رعایت نکنند. ولی مراقب هست. من اشتباه کردم این باید حفظ شود.

۹- «بغض الدنيا» دنیا نزد او مبغوض باشد. این مبغوضی به این معنا نیست که دنیا را دنبال نکند. «ربنا آتنا في الدنيا حسنة» سوار دنیا باشد.

۱۰- مورد بعدی هم سخاوت است. این برای محب اهل بیت در دنیا است. البته آثار ده‌گانه قیامت هم فرصت باشد می‌گوییم. شریعتی: اینها نشانه‌ها و علامات مؤمن است و حضرات معصومین این خط‌کش را به ما دادند. اطرافیان معصومین ما هم این ویژگی‌ها درونشان بود که محشور و همنشین بودند.

حاج آقای رفیعی: در جنگ صفین یکی از افراد خدمت حضرت

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند. و مانند کسانی نباشید که بعد از آنکه دلایل روشن برایشان آمد، باز هم اختلاف کرده و پراکنده شدند و برای آنان عذابی بزرگ است. (قیامت) روزی (است) که صورت‌هایی سفید و نورانی و صورت‌هایی سیاه می‌شوند. پس کسانی که روسیاه شدند، (از آنان سؤال می‌شود): آیا بعد از ایمانتان کفرورزیدید؟ پس به خاطر کفرتان عذاب الهی را بچشید. و اما آنان که روسفید شدند، غرق در رحمت خدا شده و در آن جاودانه‌اند. اینها آیات خداوند است که ما آن را به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند هیچ ستمی را بر جهانیان نمی‌خواهد.

شریعتی: سلام می‌کنیم به امام حسین (ع)، انشاءالله زائر کربلای معلی باشیم. انشاءالله در این روز بهترین‌ها برای همه شما رقم بخورد. اشاره قرآنی را بفرمایید.

حاج آقای رفیعی: این آیه که تلاوت شد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» کلمه «حق» که اینجا «حَقَّ تَقَاتِهِ» و جای دیگر «حَقَّ جِهَادِهِ» داریم. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: یعنی نهایتش! آیه می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا داشته باشید، «حَقَّ تَقَاتِهِ» آخر تقوا، بعد مرحوم علامه می‌فرماید: وقتی این آیه نازل شد کار سخت شد. «حَقَّ تَقَاتِهِ» این است که شما شبهه ناک مرتکب نشوید. حسابی همه نمره شما بیست باشد. می‌فرماید: خدا تخفیف داد. آیه دیگری نازل کرد در جای دیگر قرآن که آدرسش را باید دوستان پیدا کنند. فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن/۱۶) هر چقدر می‌توانید تقوا داشته باشید. به یک کسی بگوییم: رتبه یک کنکور بشو، بعد بگوییم: آقا می‌دانیم سخت است ولی تلاشت را بکن. شریعتی: آن ده نشانه اخروی را هم برای ما بگویید.

حاج آقای رفیعی: این ده مورد را گوش ندهند و ده مورد دیگر را فراموش کنند. بعضی اوقات مثل پدری که به فرزندش می‌گوید: پسرم اگر معدل تو بیست شد، یا درس خواندی و فلان کار را کردی، دوچرخه را می‌خرم! بچه می‌رود و می‌آید، می‌گوید: دوچرخه را می‌خری یا نه؟ یادش نیست معدل باید کسب شود. اگر آن ده ویژگی را رعایت کردید فرمود: ده خصوصیت برای محب اهل بیت در قیامت و صحرائی محشر است.

۱- «فلا ينشر له ديوان» دیوان و پرونده اعمال که برای همه هست، برای ایشان گشوده نمی‌شود. یعنی می‌گویند: شما کارت درست است. برو!

۲- «و لا ينصب له ميزان» میزان هست برای اعمال ولی محب اهل بیت بخاطر اینکه حبّ اهل بیت دارد، ده ویژگی هم دارد. اینجا هم اینطور است. مثلاً ما گاهی با دوستان امتحان شفاهی داریم، بعضی می‌آیند می‌گوییم: این قبول است. امتحان نمی‌خواهد. اینقدر این قدرت و قوت مسلط است که مشخص است.

۳- «يعطى كتابه بيمينه» نامه اعمال دست راستش می‌دهند.

اصحاب یمین می‌شوند. اصحاب یمین اهل بهشت هستند. ۴- «تكتب له براء من النار» براءت از جهنم به او می‌دهند. در این حدیث نورانی فرمود: چهره‌اش هم سفید است. چون در این صفحه که قرائت شد داشتیم که روز قیامت بعضی چهره‌ها سفید و بعضی تاریک است. البته سفید و تاریک که می‌گوییم: رنگ‌های دنیایی منظور نیست. چهره‌شان نورانی است. لباس‌های بهشتی بر او پوشیده است. از مهمتر فرمود: در صد نفر از خانواده‌اش شفاعت می‌شود. خانمش، بچه‌اش!

۸- «و ينظر الله اليه بالرحمة» خدا به او نظر رحمت می‌کند. تاج بهشتی روی سرش می‌گذارند. در دنیا تاج گذاری که می‌کنند تیجان است، حتی عماله گذاری ما هم در روایت داریم تیجان است، تاج ملائکه، تیجان بهشتی بر سر او می‌گذارند. نکته آخر هم با شادابی و نشاط وارد بهشت می‌شود. براءت از جهنم و ورود به بهشت، تیجان بهشتی، لباس بهشتی. این دو کفه است که عشر در دنیا و عشر در آخرت است.

شریعتی: مطالب خیلی خوبی را شنیدیم. دعا بفرمایید و آمین بگوییم.

حاج آقای رفیعی: قبل از دعا یک سلامی به مسلم بن عقیل (ع) سفیر امام حسین که روز عرفه روزش هست، بدهم. در زاویه مسجد کوفه دفن هستند. شخصیت بزرگی هستند. کسی هست که وقتی امام حسین (ع) خبر شهادتش را شنید، فرمود: «لا خير في الحياة بعدك» بعد از تو زندگی ارزشی ندارد. «السلام عليك ايها العبد الصالح والمطيع لله و لرسوله» سلامی که به حضرت بالفضل می‌دهیم در زیارتنامه حضرت مسلم هم هست. به روان پاک مسلم بن عقیل و هانی بن عروه که این روزها نامشان مطرح است و مقدمه محرم هستند. شهادت مسلم بن عقیل مقدمه محرم و شهادت اباعبدالله است. با اینکه مسلم روز عرفه شهید شد، یکماه بعد روز عاشورا بعد از ظهر در گودی قتلگاه، امام حسین یادش کرد. آنجا صدا زد: یا مسلم بن عقیل، یا هانی بن عروه! اول مسلم را صدا زد. شاعر می‌گوید: مسلم بالای دروازه کوفه سلام به امام حسین داد.

دم آخر چو مسلم یاد شه کرد *** شهم یادش میان قتلگه کرد
خدایا به آبروی مسلم بن عقیل و به آبروی شهدای کربلا تو را قسم می‌دهیم. در این روز عرفه معرفت ما را زیاد بگردان. به همه ما شناخت خودت و شناخت کسانی که تو سفارش کردی یعنی پیامبر و اهل بیت را عنایت بفرما. در ظهور آخرین وصی پیامبر گرامی اسلام حجت بن الحسن تعجیل بفرما.

شریعتی: می‌گویند: امروز خداوند قبل از اینکه به آنهایی که در عرفات هستند نظر کند، به زوار قبر سیدالشهداء نگاه می‌کند. از همین جا کبوتر دلمان را راهی کربلای معلی کنیم و دست به سینه سلام بدهیم. «السلام عليك يا ابا عبدالله»

منبع: برنامه سمت خدا



عوامل بی برکتی رزق و روزی

بسیار اتفاق افتاده که در پاره ای از دوران زندگی، شاهد بی برکتی در رزق و روزی هستیم؛ شناخت مواردی که باعث بی برکتی در رزق و روزی می گردد باعث خواهد شد از چنین خصلت هایی فاصله بگیریم. عواملی که مانع از افزایش روزی می شود پرداخته است.

عوامل نابودی برکت ها

۱. فساد نیت

امام علی علیه السلام می فرماید: «عِنْدَ فِسَادِ النَّيِّ تَرْفَعُ الْبِرْكَةُ»؛ [۱] هرگاه نیت فاسد باشد، برکت برداشته می شود. حضرت امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوِي الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ رِزْقَهُ»؛ [۲] همانا مؤمن، نیت گناه می کند، [در نتیجه] از روزی اش محروم می شود.

۲. گناه و کارهای بد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَرْبَعَةٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا حَرَبٌ وَ لَمْ يُعْمَرْ بِالْبِرِّكََةِ الْخِيَانَةُ وَ السَّرِقَةُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزَّانَا»؛ [۳] چهار چیزند که یکی از آنها وارد هیچ خانه ای نمی شود؛ مگر آنکه [آن خانه] خراب می شود و هرگز با برکت و آباد نمی شود؛ خیانت، دزدی، شراب خواری و زنا. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْبَغْيُ يُزِيلُ النِّعَمَ»؛ [۴]

ستم، نعمت ها را نابود می سازد.

همچنین آن حضرت فرمودند: «مُدَاوِمَةُ الْمَعَاصِي تَقْطَعُ الرَّزْقَ»؛ [۵] تداوم گناه، رزق را قطع می کند.

آن حضرت در جای دیگر نیز فرمود: «از گناهان بپرهیزید که [وقتی] شخصی گناه می کند، روزی اش حبس می شود.» [۶]

۳. ترک امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ»؛ [۷] تا وقتی که مردم امر به معروف و نهی از منکر می کنند و یکدیگر را در خوبی و تقوا یاری می رسانند، همواره در خیر و نیکی هستند؛ ولی هنگامی که چنین نکنند، برکت ها از آنان جدا می شود و برخی بر برخی دیگر مسلط می شوند و برایشان هیچ یآوری نخواهد بود؛ نه در زمین نه در آسمان.



۴. فحاشی و دشنام به مسلمان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ فَحَشَ عَلَيَّ أَحِيَهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ»؛ [۸] هر که به برادر مسلمانش دشنام دهد، خداوند برکت روزی اش را از او می گیرد و او را به خودش وا می گذارد و زندگی اش را برایش تباہ می کند.

۵. داوری ظالمانه

ابو ولاد در محضر امام صادق علیه السلام جریان یک داوری ناحق را نقل کرد که امام علیه السلام هم آن را نمی پسندید؛ آنگاه حضرت فرمودند: «فِي مِثْلِ هَذَا الْقَضَاءِ وَ شِبْهِهِ تَحْبِسُ السَّمَاءُ مَاءَهَا وَ تَمْنَعُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا»؛ [۹] در مثل این داوری و همانند آن است که آسمان، آب خود را و زمین، برکت خود را دریغ می کند.

۶. سبک شمردن نماز و نماز جمعه

در ضمن روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مصیبت هایی که به سبک شمارنده نماز می رسد، آمده است: ... اما پیامدهای دنیوی سبک شمردن نماز عبارت است از:

الف) خداوند، برکت را از عمرش برمی دارد.

ب) برکت از روزی اش می رود.

ج) سیمای صالحان را از چهره اش می زداید.

د) هر عملی که انجام می دهد، پاداش نمی یابد.

هـ) دعایش به آسمان بالا نمی رود (قبول نمی شود).

و) در دعای صالحان، بهره ای نخواهد داشت. [۱۰]

۷. ناسپاسی و کفران نعمت

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «سَبَبُ زَوَالِ النِّعَمِ الْكُفْرَانُ»؛ [۱۱] ناشکری، سبب نابودی نعمت هاست.

۸. بی توجهی به نیازمندان

امام علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصِمُهُمُ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَيَقْرَهُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ»؛ [۱۲] خداوند گروه هایی دارد که - برای سوددهی به مردم - نعمت ها را به آنان ارزانی می دارد و تا وقتی از آن نعمت ها ببخشند، آنها را برایشان نگه می دارد. پس هرگاه از بخشش دریغ کنند، خداوند، نعمت ها را از ایشان می گیرد و به دیگران می دهد.

۹. زنا

حضرت امام کاظم علیه السلام می فرماید: «اتَّقِ الزَّانَةَ فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الرَّزْقَ وَيَبْطِلُ الدِّينَ»؛ [۱۳] از زنا بپرهیز که روزی را می کاهد و دین را خراب می کند.

۱۰. دروغ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْكُذْبُ يَنْقُصُ الرَّزْقَ»؛ [۱۴] دروغ، روزی را کم می کند.
امام علی علیه السلام می فرماید: «إِعْتِيَادُ الْكِذْبِ يُورِثُ الْفَقْرَ»؛ [۱۵] عادت به دروغ گویی، تهیدستی می آورد.
گاهی در زندگی روزمره انسان پیش می آید که وعده هایی به همسر و فرزند خود می دهد! حال جای سؤال است که آیا این وعده ها (که در بعضی موارد عملیاتی نیستند) حکم دروغ را دارند یا خیر؟

در پاسخ باید گفت: وعده دادن به همسر و فرزند دو حالت دارد: الف) وعده هایی که شوهر واقعاً می خواهد آنها را برآورد؛ ولی فعلاً امکانش نیست. این وعده ها، قطعاً دروغ نیست. مثال دیگر وقتی است که مثلاً فرد در بستر بیماری است و پزشک، مرگ سریع او را پیش بینی کرده و تنها خودش باخبر است؛ ولی به همسرش می گوید: إن شاء الله وقتی خوب شدم، سالهای آتی، شما را به زیارت مکه و مشاهد مشرفه و کربلا می برم. یا اکنون بینواست و می گوید: اگر وضع مالی ام، خوب شود، برای شما منزل مستقلاً تهیه می کنم یا ...؛ با اینکه خیلی بعید است بتواند این وعده ها را انجام دهد؛ ولی همین وعده ها سبب دلخوشی و دلگرمی خانواده است و به فرضی که مرگ یا فقر پیش آید، همسر، شوهر خود را با محبت تلقی می کند؛ نه کذاب و دغل باز.

ب) وعده دروغ که در کتاب های اخلاقی مطرح شده است؛ [۱۶] مثل: خرید سرویس طلا برای عروسی فلان فامیل و ... که قطعاً دروغ و مخرب زندگی و اخلاق است.

۱۱. مال حرام

امام هادی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَ إِنَّمَا لَا يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ وَ مَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ»؛ [۱۷] همانا [مال] حرام، افزایش نمی یابد و اگر افزایش یابد، برکتی در آن نیست و اگر آن را انفاق کند، پاداشی نمی برد، و آنچه بر جای می گذارد، توشه اش به سوی آتش خواهد بود.

۱۲. اسراف

امام علی علیه السلام می فرماید: «الْقَصْدُ مَثْرَاءٌ وَ الشَّرْفُ مَتَوَاءٌ»؛ [۱۸] میانه روی افزایش دهنده و اسراف، نابودکننده است.

۱۳. خواب صبحگاهی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «الصَّبْحَةُ تَمْنَعُ الرَّزْقَ»؛ [۱۹] خواب بامدادی، جلوی رزق را می گیرد.
امور دیگری که مانع خیر و برکت است عبارتند از: بخل، ندادن زکات، ندادن حق مسلمانان، فریب مسلمانان، فروتنی و خضوع در برابر دنیاداران، دوری از علما، علم آموزی ریایی، سوگند خوردن در داد و ستد، بسم الله نگفتن هنگام غذا خوردن، فروش ملک، خرید از آدم کم بخت و کم روزی، گدایی و درخواست و خوردن غذای داغ.

پی نوشت:

- [۱]. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش، ج ۴، ص ۳۲۷، ح ۶۲۲۸.
- [۲]. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ج ۱، ص ۵۸، ح ۷.
- [۳]. ثواب الأعمال، ابن بابویه، نشر شریف رضی، قم، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۸۹، ح ۱.
- [۴]. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۴۸۶.
- [۵]. همان، ج ۶، ص ۱۲۷، ح ۹۷۷۱.
- [۶]. الخصال، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۲ ش، ص ۶۲۰، ح ۱۰.
- [۷]. مشکاة الانوار، شیخ طبرسی، المكتبة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق، ص ۵۱.
- [۸]. الکافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲، ص ۳۲۵.
- [۹]. همان، ج ۵، ص ۲۹۰، ح ۶؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۵، ح ۹۸.
- [۱۰]. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۱، ح ۳۹.
- [۱۱]. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۵۵۱۷.
- [۱۲]. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۸.
- [۱۳]. الکافی، ج ۵، ص ۵۴۱، ح ۲.
- [۱۴]. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، نشر دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۷۳.
- [۱۵]. خصال، ج ۲، ص ۵۰۵.
- [۱۶]. ر.ک: معراج السعاده، ملا احمد نراقی، نشر هجرت، قم، ۱۳۷۱ ش، ص ۵۷۵.
- [۱۷]. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۷.
- [۱۸]. همان، ج ۴، ص ۵۲، ح ۴.
- [۱۹]. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۱۸.



سرگرم شدن بچه ها با انیمیشن آری یا خیر؟

چند وقتیه اگرچه مثل قبل اذیت نمی کنه ولی یه سری رفتارها و کارها رو انجام میده که خودمم موندم اینها رو از کجا یاد گرفته، حتی گاهی حسابی نگران میشم، آخه از یه بچه چهارساله بعیده حرف از لباس دخترا و دوست دختر بزنه، اولش بامزه بود برامون اما حالا...

آخه از یه بچه چهارساله بعیده حرف از لباس دخترا و دوست دختر بزنه، اولش بامزه بود برامون اما حالا...

سکانس سوم

اون روز خونه یکی از دوستام که تازه ازدواج کرده و قصد داره مادر بشه بودم، دیدم نشست داره یه سری کارتون و انیمیشن می بینه، تعجب کردم و با خنده گفتم تو دیگه بزرگ شدی زشته! اما بهم گفت دارم می بینم کدوم از این کارتونها رو می تونم بعداً برای بچم بذارم، کارتونها که صحنه های نادرست و خشن و جنسی داره رو حذف می کنم...
جالب بود کارش، اون روز حسابی رفتم تو فکر!!!
حتماً این اتفاق و این تو فکر رفتن ها برای همه مادرانی که فرزندان خردسال دارند یا پیش آمده است و یا حتماً پیش خواهد آمد.

سکانس اول

از موقعی که پسر امیر بزرگ تر شده بود و شیطونی می کرد به هیچ کدوم از کارهام نمی رسیدم، واقعا مونده بودم چیکار کنم تا اینکه یک روز اتفاقی دیدم چقدر به انیمیشن ها علاقه نشون میده، از اون روز رفتم کلی سی دی کارتون و انیمیشن براش خریدم، یه تلویزیون کوچیکم داشتیم. حالا دیگه مدام سرش گرمه انیمیشن هاست و من هم با خیال راحت می تونم به کارهام برسم...

سکانس دوم

فکر می کردم حالا که سرش به دیدن کارتونها گرمه دیگه دغدغه ای ندارم، اما چند وقتیه اگرچه مثل قبل اذیت نمی کنه ولی یه سری رفتارها و کارها رو انجام میده که خودمم موندم اینها رو از کجا یاد گرفته، حتی گاهی حسابی نگران میشم،

اما اشکال سرگرم شدن بچه ها با این انیمیشن ها و کارتون ها چیست؟

چرا که خود ما نیز در کودکی بخشی از اوقات خود را با دیدن این گونه برنامه ها سپری کرده ایم، اما نکته مهم و قابل توجه تفاوت فاحش ایجاد شده بین برنامه های آن زمان با کارتون ها و انیمیشن ها کنونی می باشد.

برای مثال؛ از نظر پوشش، لباس شخصیت های زن و دختر در کارتون های قدیمی از نکات قابل توجه است. مثلا دختران همگی دامن و پیراهن دخترانه به تن داشتند با جوراب های کلفت یا شلوارک های سفید؛ زن های بزرگسال نیز لباس های پوشاننده و وزین به تن داشتند. مسأله ای که نه تنها دیگر در انیمیشن ها و سریال های مدرن و امروزی مشاهده نمی شود بلکه

بر عکس این موضوع نیز با انرژی زیادی پیگیری می شود. به حدی که صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران کمتر قادر است فیلمی پیدا کند که با معیارهای عفاف و حیای انسانی همخوانی داشته باشد و قابلیت اصلاح نیز داشته باشد...

گذشته از اشکالات بسیار انیمیشن های امروزی نکته قابل بررسی در این مقاله حیای نگاه کودکان معصوم ما می باشد که به طور فزاینده ای در این قبیل برنامه ها مورد هدف قرار گرفته شده است

و متأسفانه غالب انیمیشن ها با به تصویر کشیدن زنان و دختران آرایش کرده و نیمه عریان و پوشش نامناسب و بدن نما و نمایش روابط ناسالم و عاشقانه بین قهرمان داستان و نقش مقابلش باعث ایجاد حساسیت نسبت به مسائل جنسی در کودکی که سنش اقتضای درگیر شدن با این مسائل را ندارد می کند و در نتیجه باعث از بین رفتن حیا و غیرت و عفاف از همان ابتدای کودکی می شود مانند انیمیشن شرک که در آن به وضوح روابط عاشقانه به نمایش در آمده است.

در حقیقت مهار کردن و تربیت نگاه کودک از همان آغاز زندگی نقش بسزایی در کنترل نگاه و عفت چشم در دوره های بعدی زندگی فرزند ما دارد. عادت ندادن کودک به تصاویر نامطلوب

یکی از این اصول تربیتی است. با واری بیشتر کارتون های کنونی می توان موارد زیر را از آن ها دریافت:

- ۱- اگر می خواهی جلب توجه کنی باید مثل باری تمام جذابیت های خود را برای همه ارائه کنی
- ۲- ارتباط با جنس مخالف چیز بدی نیست
- ۳- دنیا بر مدار شانس، جادو و جنبل پیش می رود
- ۴- دنیا منجی می خواهد و بهتر از منجیان غربی کسی نیست
- ۵- دختر و پسر با هم هیچ فرقی ندارند
- ۶- موسیقی و ساز و آواز هرچه بیشتر باشد زندگی بهتری خواهی داشت
- ۷- خجالت در زمینه عشق معنا ندارد راحت باش

با وجود نکات بالا به خوبی روشن است که نباید انتظاری غیر از موارد زیر را داشته باشیم:

- ۱- فراموشی حیا و عفت
- ۲- نهادینه شدن ارتباط با جنس مخالف در سنین پایین و فروپاشی خانواده ها در سنین بالاتر
- ۳- توقف در حد لذات ظاهری و پوچ در برابر تلاش برای رسیدن به ارزش های فکری و معنوی
- ۴- بی رغبتی به سبک و سیاق زندگی بومی و علاقه مندی به زندگی غربی



اما به راستی آیا می توان کودکان را به کل از دیدن کارتونها و انیمیشن ها محروم ساخت؟

قطعا جواب این سوال منفی خواهد بود، چرا که کودکان برای پرورش و رشد خود به دیدن کارتونها و انیمیشن ها نیاز دارند (هرچند نه به مقدار زیاد!)

اما شاید مهمترین نقش ما والدین، کنترل و نظارت بر غذای نگاه فرزندان خردسالمان باشد، و چه نیکوست همانند مادر داستان بالا قبل از دیده شدن انیمیشن توسط کودکان به خوبی بدانیم که آیا محتوای این انیمیشن متناسب با سن و فرهنگ و دین کودکان هست یا خیر!؟

تحریریه سایت با حجاب

داستانها و حکایاتی از ائمه معصومین (علیهم السلام)



✦ پندی از ابلیس!!

امام صادق (ع) برای حفص بن غیاث حکایت فرمودند که: روزی ابلیس بر حضرت یحیی (ع) ظاهر شد در حالی که ریسمان‌های فراوانی به گردنش آویخته بود، حضرت یحیی (ع) پرسید: این ریسمان‌ها چیست؟ ابلیس گفت: اینها شهوات و خواسته‌های نفسانی بنی آدم است که با آنها گرفتارشان می‌کنم.

حضرت یحیی (ع) پرسید: آیا چیزی از ریسمان‌ها هم برای من هست؟

ابلیس گفت: بعضی اوقات پرخوری کرده‌ای و تو را از نماز و یاد خدا غافل کرده‌ام.

حضرت یحیی (ع) فرمود: به خدا قسم، از این به بعد هیچ‌گاه

شکمم را از غذا سیر نخواهم کرد.

ابلیس گفت: به خدا قسم، من هم از این به بعد هیچ مسلمان موحدی را نصیحت نمی‌کنم.

امام صادق (ع) در پایان این ماجرا فرمود: حفص! به خدا قسم، بر جعفر و آل جعفر لازم است هیچ‌گاه شکم‌شان را از غذا پر نکنند.

✦ با دهان ناپاک دعا نکن!

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

عابدی از بنی اسرائیل سه سال پیوسته دعا می‌کرد تا خداوند به او پسری عنایت کند؛ ولی دعایش مستجاب نمی‌شد.

روزی عرض کرد: خدایا! من از تو دورم که سختم را نمی‌شنوی

آن شخص گفت: پناه به خدا، من هیچ جسارت و توهینی نکرده‌ام.

حضرت فرمود: وای بر حالت، در بین راه که می‌آمدی در نزدیکی جُحفه، تو با آن شخصی که می‌گفت: مرا سوار کنید و با خود ببرید، چه کردی؟
و سپس حضرت افزود:

سوگند به خدا، تو برای خود کسر شأن دانستی، و حتی سر خود را بالا نکردی؛ و او را سبک شمردی و با حالت بی‌اعتنائی از کنار او رد شدی!

و سپس حضرت در ادامه فرمایش خود افزود:

هرکس به یک فرد مؤمن بی‌اعتنائی و بی‌حرمتی کند، در حقیقت نسبت به ما بی‌اعتنائی کرده است؛ و حرمت و حق خدا را ضایع کرده است.

❖ خیانت یک زن

پس از آن که جنگ خیبر پایان یافت و اموال خیبر به عنوان غنیمت، طبق دستور پیغمبر اسلام (ص) بین مسلمین تقسیم گردید، یک زن یهودی به نام زینب دختر حارث که دختر برادر مَرَحَب باشد برّه‌ای کباب شده را به عنوان هدیه تقدیم آن حضرت و همراهانش کرد.

زن یهودی پیش از آنکه برّه را تحویل دهد، از اصحاب سؤال کرد که پیغمبر خدا کجای گوسفند را بهتر دوست دارد؟ اصحاب اظهار داشتند: پیامبر خدا (ص)، دست آن را بهتر از دیگر اعضایش دوست دارد.

پس آن، زن یهودی تمامی برّه را آغشته به زهر نمود، مخصوصاً دست آن را بیشتر به زهر آلوده کرد و جلوی حضرت و یارانش نهاد.

حضرت مقداری از دست برّه را تناول نمود و سپس به اصحاب خود فرمود: از خوردن آن دست بکشید، زیرا که گوشت این برّه مسموم است.

پس از آن، حضرت رسول (ص) آن زن یهودی را احضار و به او فرمود: چرا چنین کردی؟
او در جواب گفت:

برای آن که من با خود گفتم، اگر این شخص پیغمبر باشد به او آسیبی نمی‌رسد و گرنه از شر او راحت می‌شویم.
و چون حضرت سخنان او را شنید، او را بخشید، ولی پس از آن

یا نزدیکی ولی جوابم را نمی‌دهی؟!
در خواب به او گفتند:

سه سال است خدا را با زبانی که به فحش و ناسزا آلوده است می‌خوانی، اگر می‌خواهی دعایت مستجاب شود فحش و ناسزا را رها کن، از خدا بترس، قلبت را از آلودگی پاک کن و نیت خود را نیکو گردان.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: او به دستورات عمل کرد، آن گاه خداوند دعای او را اجابت کرد و پسری به او داد.

❖ اخلاص کامل

ابوجعفر خثعمی که یکی از اصحاب امام جعفر صادق (ع) است حکایت کند:

روزی حضرت صادق (ع) کیسه‌ای که مقدار پنجاه دینار در آن بود، تحویل من داد و فرمود: این‌ها را تحویل فلان سید بنی هاشم بده؛ و به او نگو توسط چه کسی ارسال شده است.

خثعمی گوید: هنگامی که نزد آن شخص تهی دست رسیدم و کیسه پول را تحویل او دادم، پرسید: این پول از طرف چه کسی برای من فرستاده شده است؟
و سپس گفت:

خداوند جزای خیرش دهد. صاحب این کیسه، هر چند وقت یک بار، مقدار پولی را برای ما می‌فرستد و ما زندگی خود را با آن تامین و سپری می‌کنیم، ولیکن جعفر صادق با آن همه ثروتی که دارد، توجهی به ما ندارد و چیزی برای ما نمی‌فرستد، و هرگز به یاد ما فقراء نیست!!

❖ سبک شمردن دیگران هرگز!

امام صادق (ع) به همراه بعضی از اصحاب و دوستان خود، برای انجام مناسک حجّ خانه خدا، به سوی مکه معظمه حرکت کردند. در مسیر راه، جهت استراحت در محلی فرود آمدند، آن گاه حضرت به بعضی از افراد حاضر فرمود: چرا شما ما را سبک و بی‌ارزش می‌کنید؟

یکی از افراد از جا برخاست و گفت: یاابن رسول الله! به خداوند پناه می‌بریم از این که خواسته باشیم به شما بی‌اعتنائی و توهینی کرده و یا دستورات شما را عمل نکرده باشیم.

حضرت صادق (ع) فرمود: چرا، تو خودت یکی از آن اشخاص هستی.

جریان، حضرت به طور مکرر می فرمود: غذای خبیر مرا هلاک، و درونم را متلاشی کرده است.

✦ این هم یک نوع نیکی به برادران است

ابراهیم بن هاشم گفت عبدالله جندب را دیدم در موقع عرفات، حال هیچکس را بهتر از او ندیدم. پیوسته دست های خود را بسوی آسمان بلند کرده و آب دیده اش بر روی او جاری بود تا به زمین می رسید. چون مردم فارغ شدند به او گفتم در این پایگاه وقوف هیچکس را بهتر از تو ندیدم.

گفت به خدا قسم دعا نکردم مگر برای برادران مومن خود زیرا که از امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم

هر کس دعا کند برای برادران مومن خویش پشت سر آنها، از عرش ندا رسد که از برای تو صد هزار برابر باد. به خدا قسم دست بر ندارم از صد هزار برابر دعا فرستگان که قطعاً مستجاب و مقبول است برای یک دعای خودم که معلوم نیست مستجاب شود یا نه!

✦ با حسن معاشرت به اسلام دعوت کنید

حضرت صادق (ع) فرمود:

مردی از کفار اهل کتاب (ذمی) در راه رفیق امیرالمؤمنین (ع) گردید. ایشان را نمی شناخت. پرسید کجا می روی؟ حضرت فرمود: به کوفه.

هنگامی که بر سر دو راهی رسیدند ذمی خواست از راه دیگر برود حضرت مقداری او را همراهی نمود.

ذمی گفت: شما که خیال کوفه داشتید برای چه از این راه می آئید، مگر نمی دانید راه کوفه از این طرف نیست؟

فرمود می دانم ولی دستور پیغمبر ما است که نیکو رفاقت و مصاحبت کردن به این است که رفیق خود را مقداری همراهی و مشایعت کنند. من از این جهت با تو آمدم.

مرد ذمی گفت: شیفته اخلاق نیک اسلام شدم و کسانی که پیروی این دین را نموده اند. من شما را گواه می گیرم که به اسلام وارد شدم. وهمانجا اسلام آورد.

✦ تیزهوشی در کودکی

حضرت فاطمه ی زهرا (س) همواره امام حسن (ع) را که بیش از هفت سال نداشت به مسجد می فرستاد تا آنچه را که رسول خدا

(ص) در میان مسلمین مطرح می کند به خاطر بسپرد و شنیده های خود را برای مادر بازگو کند. امام (ع) نیز به صورتی شیوا و شیرین گفته های جدش را در خانه برای مادرش بیان می کرد.

در آن روزها، هرگاه امیر مومنان (ع) به منزل می آمد در کمال تعجب می دید که حضرت زهرا (س) از آیات تازه ی قرآن و روایات رسول خدا (ص) آگاه است! پس از او پرسید: این علوم و معارف را چگونه بدست آوردی؟

حضرت زهرا (س) فرمود: هر روز فرزندم حسن مرا از آیات و روایات تازه آگاه می کند.

در یکی از روزها امیر مومنان (ع) در منزل مخفی شد تا سخن گفتن کودک خود را ملاحظه فرماید. پس امام (ع) طبق معمول وارد خانه شد تا آنچه از پیامبر اکرم (ص) شنیده بود، برای مادر بیان نماید ولی این بار برخلاف همیشه، هنگام تکلم وی دچار لکنت می شد و کلمات را به زحمت ادا می کرد.

حضرت فاطمه (س) متعجب شد و فرمود: پسرم چرا امروز در سخن گفتن ناتوان شده ای؟

امام مجتبی (ع) فرمود: مادر جان! گویا شخص بزرگی سخنانم را می شنود، از این رو زبانم لکنت گرفته...!

در این حال امیر مومنان علی علیه السلام از پشت پرده بیرون آمد و فرزندش را در آغوش گرفته و بوسید.

✦ پاسخ نیکی

انس بن مالک گوید:

«یکی از کنیزان امام حسن (ع) شاخه ی گلی را به آن حضرت اهدا کرد. امام (ع) آن گل را گرفت و به او فرمود: «تو را در راه خدا آزاد کردم.»

من به حضرت گفتم: «ای پسر رسول خدا! آیا به راستی به خاطر اهدای یک شاخه گل ناچیز، او را آزاد کردید؟»

امام (ع) فرمود:

«نهایت بخشش آن است که تمام هستی خود را ببخشی و آن کنیز از مال دنیا جز آن شاخه ی گل را نداشت. خداوند در قرآنش فرموده: «وَ إِذَا حُیِّیْتُمْ بِتَحِیَّهِ فَحَیُّوْا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّهَا» (سوره نساء؛ آیه ۸۶) «هر گاه کسی به شما تحییت گوید او را همان گونه و بلکه بهتر پاسخ دهید.» لذا پاسخ بهتر بخشش او، همان آزاد کردنش بود.»

مواظب تمیزی حیات خلوت ذهنمان باشیم!

است؛ که اسباب ندیدن فیزیکی دیده می‌شود. از طرفی روح چشم‌پوشی، می‌شود همان ندیدن اختیاری یا نادیده گرفتن، که به معنای صرف نظر کردن است. وقتی با اختیار و اتفاقاً با چشم باز از بسیاری امور مادی و غیرمادی صرف نظر می‌کنیم در واقع داریم از آن‌ها چشم می‌پوشیم.

م مثل موفقیت

موفقیت برای افراد مختلف تعریف متفاوتی دارد و هر کس برای رسیدن به موفقیت مورد نظرش در زندگی، نسخه‌ای دارد. ایمان نیز ابعاد گسترده‌ای دارد و در نتیجه تعریف مبسوطی نیز خواهد داشت. اما فکر می‌کنم کوتاه‌ترین نسخه و توضیح برای موفقیت چه در زندگی مادی و چه در عرصه ایمانی و معنوی یک کلمه است، یک کلمه که از دو قسمت تشکیل می‌شود: «چشم‌پوشی!» بی‌شک این کوتاه‌ترین بیان راهکار، برای رسیدن به هر نوع خوشبختی و موفقیت است. چه سعادت دنیا را طالب باشیم و ناچار به چشم‌پوشی از بعضی خواسته‌های کوچک، تفریحات پوچ و خیلی امور غیرمفید و غیرواجب؛ و چه خواهان سعادت آخرت باشیم و ملزم به چشم‌پوشی از گناهان صغیره و کبیره، در هر حال چشم‌پوشی نسخه کلی و گره‌گشاست.

دیدن شگفتی‌ها با چشم بسته

مرد پارچه‌فروشی در شهر مدینه که همیشه از او بوی خوشی به مشام می‌رسید سبب این بوی خوش را اینطور توضیح می‌دهد که روزی یک زن به همراه کنیزش به بهانه تحویل پارچه‌ها و گرفتن پول آن مرا به خانه خود بردند. بعد از پذیرایی، زن حجاب از سر برداشت. بسیار زیبا بود. کنارم نشست و با نهایت

جمع کوچکی از طلاب در نجف اشرف، دور هم نشسته بودند و صحبت‌ها به آنجا می‌رسد که یکی از طلاب در روزنامه، عکس دختری را با عنوان «زیباترین دختر روز» نشان می‌دهد و می‌پرسد اگر شما را مخیر کنند بین اینکه با این دختر به طور مشروع و قانونی ازدواج و هزار سال هم زندگی کنید، یا اینکه جمال حضرت علی (ع) را مستحبا زیارت و ملاقات کنید، کدام را انتخاب می‌کنید...

در آغاز فقط کلمه بود!

در ادبیات ما شاید بیش از هر زبان دیگری واژگان، بار معنایی دارند. بعضی اوقات حتی یک کلمه کوتاه دوحرفی، فرهنگ خاص و پیام‌های بسیاری را به مخاطب یادآور می‌شود؛ مثل «آب»! مثل «در»! بعضی واژه‌ها نیز دامنه گسترده‌ای دارند. هر کس در حد اطلاع و شناختش برداشتی از آن‌ها خواهد داشت؛ مثل «عفاف» یا «ایمان». بعضی کلمات هم بار مثبت و منفی دارند همچون «ینثار» و «خودخواهی». بعضی دیگر در جایی مقبول و محبوب‌اند اما در جایی دیگر مردود؛ مثل «آزادی»! و «آزادی از چه؟ از قید و بند دنیا یا از هر قید و بندی حتی آخرت؟! بسیاری از واژه‌ها هم در کمال ارزشمندی به مرور زمان و به لطف بعضی اذهان مغرض آنقدر دستمالی شده‌اند که دیگر از مفهوم واقعی خود دور و مهجور ماندند مانند «عرفان».

در این میان واژگانی هم هستند که همزمان دو معنای دور و نزدیک دارند. یک معنا که از صورت کلمه بر می‌آید و معنای دیگری که از روح آن بر می‌خیزد؛ مثل «چشم‌پوشی». همان‌طور که از صورت این واژه بر می‌آید، پوشیده‌شدن یا بسته‌شدن چشم



گریبان اند مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریه کرده؛ چشمی که به خاطر نگاه نکردن به حرام بسته شده است؛ چشمی که برای رضای خدا شب را تا صبح بیدار مانده است. (۲) کلام رسول خدا(ص) یقیناً حق است و همچنان که ایشان می فرماید: چشم‌های خود را از حرام فروبندید تا شگفتی‌ها را ببینید؛ (۳) علما و بندگان صالحی که گوش جان به این مهم سپردند، از برکات و شگفتی‌های آن نیز بهره‌مند شده‌اند. شب ولادت حضرت فاطمه زهرا(س) بود. جمع کوچکی از طلاب در نجف اشرف، دور هم نشسته بودند و صحبت‌ها به آنجا می‌رسد که یکی از طلاب در روزنامه، عکس دختری را با عنوان «زیباترین دختر روز» نشان می‌دهد و می‌پرسد اگر شما را مخیر کنند بین اینکه با این دختر به طور مشروع و قانونی ازدواج و هزار سال هم زندگی کنید، یا اینکه جمال حضرت علی(ع) را مستحجاباً زیارت و ملاقات کنید، کدام را انتخاب می‌کنید. عکس روزنامه دست به دست می‌چرخد و طلاب در عالم جوانی، همگی دیدار با امام علی(ع) را مستحب می‌شمرند و زندگی با آن زن را انتخاب می‌کنند. اما یکی از همین طلبه‌های جوان نمی‌تواند حتی نگاهی به کاغذ بیندازد، در حالی که بغضی گلوگیرش شده، بدون توجه به روزنامه فقط واسطه رسیدن آن از نفر قبلی به بعدی می‌شود. در همین حال حس می‌کند حالت خیلی عجیبی به او دست داده است. حالتی شبیه به خواب و بیهوشی، حالت غیر عادی. بلند می‌شود، یک دفعه می‌بیند در اتاق بزرگی است، آقایی در صدر مجلس نشسته است، تمام علامات و قیافه‌ای که شیعه و سنی درباره امام علی(ع) نوشته‌اند در این مرد موجود است. طلبه از جوانی که سمت راستش نشسته می‌پرسد این آقا کیست؟ و جوان پاسخ

نرمش مرا به خود دعوت می‌کرد. نزدیک بود تسلیم او شوم که ناگاه الهامی از غیب این آیه را برایم تلاوت کرد: "و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی. و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفس خود را از هوس دور ساخت، بهش جایگاه اوست. (نازعات، ۴۰)" به خود لرزیدم و تصمیم گرفتم دامن خود را به گناه آلوده نکنم. لذا به خواسته‌اش بی‌توجهی کردم. دست و پایم را بستند و آنقدر زدند تا خون از بدنم جاری شد. نقشه‌ای کشیدم و فریاد زدم راضی شدم. به بهانه‌ای به دستشویی رفتم و خود را به نجاست آلوده کردم! آنها از من فراری شدند و من نیز از درب فرار کردم. در کنار آبی بعد از شست‌وشوی خود و لباس‌هایم، ناگاه شخصی آمد و لباس‌های نیکویی به من داد که بپوشم و بعد بوی خوشی به آنها مالید. و گفت: "ای پرهیزگار، چون پا روی نفس خود نهادی و از آتش دوزخ ترسیدی تو را از این بلا نجات دادیم. دل خوش دار که این لباس هرگز کهنه و چرک نمی‌شود و این بوی خوش هیچ وقت از بین نمی‌رود. لذا از آن روز تا کنون نه لباسم چرک شده و نه بوی خوش آن برطرف گردیده است." (۱)

آنچه مسلم است و برآمده از آیات و روایات، دوری و پرهیز از گناهان، برکات فراوانی در زندگی و موفقیت مومنین دارد اما دوری از برخی گناهان و رعایت برخی مراعات‌های شرعی خود مقدمه بر چیده شدن امکان گناهان بزرگتر می‌شود. به نحوی که گویا این رعایت‌ها، مسیر کوتاه‌تری را برای پرهیز از معصیت‌های دیگر پیش پای ما می‌گذارند. از جمله این میان‌برها، چشم‌پوشی به معنای اول آن، یعنی نگاه نکردن به محرّمات است. مگر نه آنکه رسول اکرم(ص) می‌فرماید: "همه چشم‌ها در روز قیامت

می‌دهد: این آقا امام علی (ع) است. طلبه سیر امام علی (ع) را نگاه می‌کند. بیرون می‌آید و به همان جلسه باز می‌گردد. کاغذ عکس به دست نفر نهم یا دهم رسیده است. رنگ از صورت طلبه جوان پریده است. یکی از حضار می‌پرسد: آقا شیخ محمدتقی شما کجا رفتید و آمدید؟ نمی‌خواهد ماجرا را بگوید، اگر بگوید عیش‌شان به هم می‌خورد، اصرار کردند و او بالاخره ماجرا را شرح می‌دهد، همه منقلب می‌شوند و شاید حسرت می‌خورند!

آش همان آش، اما کاسه همان کاسه نیست!

علاوه محمدتقی جعفری می‌گفت: «بعد از جریان دیدار با امام علی (ع)، کتاب‌ها را که باز می‌کردم فکر می‌کردم؛ اینها را من قبلاً خوانده‌ام!»

گرچه نگاه حرام مصادیق مختلفی دارد اما قطعا در تمام ادوار یکی از مهم‌ترین مصادیق آن نگاه به نامحرم است. شاید معروف‌ترین پرهیز از گناه و نگاه حرامی که ما در تاریخ به خاطر می‌شناسیم حضرت یوسف باشد اما می‌بینیم که در عصر معاصر نیز هستند مومنان متقی که چشم بر حرام و نامحرم می‌بندند و خودشان را در پناه لطف حق قرار می‌دهند. از علامه جعفری گرفته تا عالم وارسته و عالیقدر حاج آقا رحیم ارباب که وقتی در اواخر عمر از ایشان پرسیدند که پس از این همه عمر آیا ادعایی در زندگی دارد یا نه؟ فرمود: «در مسایل علمی هیچ ادعایی ندارم. اما در مسایل شخصی خود دو ادعا دارم: یکی آنکه به عمرم غیبت نگفتم و غیبت نشنیدم و دوم آنکه در طول عمرم چشمم به نامحرم نیفتاد. در احوال شخصی ایشان نقل است که فرموده بود: برادرم با همسرش چهل سال در منزل ما بودند، در این چهل سال یک بار همسر برادرم را ندیدم.»

این پاکدامنی و پاک‌چشمی نه تنها شامل حال علما می‌شود که هر جوان مومنی را در برمی‌گیرد. جوانانی مثل ابراهیم. یک ماهی از انقلاب می‌گذشت و ابراهیم هادی برای خودش جوان رعنائی شده بود. جذاب و دوست‌داشتنی. هر روز در حالی که کت و شلوار زیبایی می‌پوشید به محل کارش در شمال تهران می‌رفت. یک روز که حساسی ناراحت بود در پاسخ به اصرارهای دوستش که دلیل ناراحتی‌اش را می‌پرسید می‌گوید: «چند روزه که دختری بی حجاب، توی محله به من گیر داده است و گفته تا تو را به دست نیارم ولت نمی‌کنم!»

وقتی از خلقت آدم تا به امروز را مرور می‌کنیم متوجه می‌شویم که ماهیت گناهان امروز و دیروز بشر فرقی با هم نداشته، پیشرفت علم و کنولوژی و تغییرات فرهنگی و اجتماعی اسباب بروز گناه جدیدی نشده است. از گناهان به ظاهر کوچک گرفته تا معاصی کبیره، همه و همه در گذشته نیز ایمان و روح انسان را هدف گرفته بوده‌اند و امروز نیز با تغییراتی در ساختار ظاهری همچنان گریبان‌گیر او هستند. اما به نظر می‌رسد مصادیق و اسباب این گناهان تغییر کرده است. پیشرفت‌ها و تغییرات با توجه به کم‌کردن مرز میان انسان‌ها، اسبابی شده است تا امکان دسترسی و ارتکاب برخی گناهان ساده‌تر و گسترده‌تر شده است. برای مثال، با پیشرفت تکنولوژی و تولید وسیله‌ای به نام تلفن همراه، حالا یواشکی و بی‌اجازه کنکاش کردن در گوشی دیگران از مصادیق نگاه حرام تلقی می‌شود. یا پاک کردن اتومبیل در جای نامناسب می‌تواند مصداق رعایت‌نکردن حق الناس باشد. بنابراین گرچه نگاه حرام و حق الناس مساله جدیدی نیست اما طبیعتاً در گذشته‌های کمی دورتر مواردی از قبیل آنچه ذکر شد، برای انسان موضوعیت نداشته است.

امروز اما تکنولوژی در کنار تمام کمک‌ها و سهولت‌هایی که برای زندگی بشر ایجاد کرده، این فرصت را هم فراهم آورده تا حتی وقتی در کنج خلوت خودتان هستید و هیچ دوست باب و ناباب یا انسان صالح و ناصالح دیگری کنار شما حضور ندارد و در شرایطی که شما دست به عمل خاصی نمی‌زنید به سادگی روحتان را در پیچ و خم فضای مجازی گم کنید و چشم‌تان را مهمان هرچه نادبندی است! امروز شاید یکی از مصادیق جدی و مهم چشم‌پوشی، دیده بستن بر بسیاری از همین صفحات مجازی و مراقبت کردن از خلوت خودمان باشد! کاش خیلی بیشتر مواظب بهداشت و تمیزی حیات خلوت ذهن خودمان باشیم.

لیلا غلامزاده نطنزی - تحریریه سایت با حجاب

منابع:

- ۱- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۳۷۰
- ۲- فرهنگ سخنان پیامبر اکرم (ص)، ص ۲۶۷
- ۳- میزان‌الحکمه، ج ۲، ص ۹۹۹
- ۴- سلام بر ابراهیم (خاطرات شهید ابراهیم هادی)، ص ۵۷

منشور اخلاقی امام کاظم علیه السلام

هر کس که جویای دنیا باشد، آخرت او را طلب کند و مرگش فرا رسد، و هر دو سرا، هم دنیا و هم آخرتش را بر او تباه سازد.

ای هشام؛ آن کس که زبانش راستگوست، عملش پاک و نیکوست و آن کس که نیتش پاک باشد، روزیش افزون شود و آن کس که با برادران و خانواده اش به خوبی برخورد کند، عمرش طولانی گردد.

ای هشام؛ آن کس که مردانگی ندارد دین ندارد، و آن کس که عاری از مردانگی است عقل ندارد، و بارزترین مردم، کسی است که دنیا را برای خود هیچ مقام و منزلتی نداند. به تحقیق، برای بدنهای شما بها و قیمتی جز بهشت نیست، پس آن را جز به بهشت مفروشید.

ای هشام؛ هر کس که از تعرض به آبروی مردم خودداری کند، خداوند نیز در روز قیامت از کیفر گناه او درگذرد؛ و هر کس که خشم خود را از مردم باز دارد، خدا نیز به روز رستاخیز، خشم خود را از او باز دارد.

ای هشام؛ فرد عاقل هرگز دروغ نگوید، اگر چه مطابق میلش باشد. ای هشام؛ بهترین وسیله تقرب بنده به خدا، پس از شناخت او، نماز است و احسان به پدر و مادر؛ و اجتناب از صفت حسادت و خودبینی و فخرفروشی.

ای هشام؛ در پی اصلاح روزگاری باش که در پیش داری، پس نظر کن که آن چه روزی خواهد بود، و پاسخی برایش مهیا کن؛ زیرا که بی شک تو بازداشت شوی و مؤاخذه گردی، و از روزگاران گذشته و مردمانش پند گیر، که به راستی روزگار خود طولانی است و اما برای شخص [محدود و کوتاه.

منبع: تحف العقول، ص ۳۶۱

فرازی از پیامها و سفارشات امام موسی کاظم (علیه السلام) به هشام، که حیات اخلاقی، سیاسی و اجتماعی انسان واقعی را ترسیم می کنند.

ای هشام، همانا خداوند را بر بندگان دو حجت است: ۱- حجت ظاهری، ۲- حجت باطنی، و اما حجت ظاهری که رسولان اند و انبیا و امامان، و اما حجت باطنی، که عقل و خرد است.

ای هشام، همانا خردمند کسی است که نه حلال او را از شکر و سپاس باز دارد، و نه حرام بر صبرش چیره گردد.

ای هشام، هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلط گرداند، مانند آن است که هوس خود را بر نابودی عقلش کمک کرده:

هر کس که روشنایی اندیشه اش را با آرزوهای درازش تاریک سازد؛ و کسی که شگفتی های حکمتش را با سخنان باوه و گزاف نابود کند؛ و آن کس که نور عبرتش را با شهوات نفسش خاموش سازد، گویا هوی و هوس خود را بر نابودی خردش کمک رسانده؛

و هر کس که عقل و خردش را نابود کند، با این کار، دین و دنیای خود را تباه ساخته است.

ای هشام، چگونه کردارت نزد خدا پاک باشد، با آن که دل از فرمان پروردگارت بازداشته باشی و بر علیه عقلت به طاعت هوس رفته باشی؟!

ای هشام، مردم برای طاعت خداوند آفریده شده اند، و هیچ نجاتی جز به طاعت او مقرر نیست.

ای هشام؛ به راستی خردمندان چشم از دنیا پوشیدند و دیده به آخرت دوختند، زیرا دریافتند که دنیا، خواهانی است خواسته شده، و آخرت هم خواهان است و هم خواسته شده؛ در نتیجه هر کس که خواهان آخرت باشد، بهره خود را به طور کامل از دنیا برگیرد. و



فضایل حضرت عباس بن علی (علیه السلام)

گنج ادب را فقط باید در آستان عباس بن علی (ع) جستجو نمود. وفا و امدار نام ابوالفضل است. عباس علمدار ایمان است. تجسم شجاعت و غیرت است. این است که عباس (ع) منزلتی نزد پرودگارش یافته است که شهیدان عالم به آن غبطه می خوردند. عباس دو دستش را در راه خدا داد تا دست خدا باشد و «باب الحوائج» برای دستگیری مردمان. آنچنان که اهل عالم از هر دین و آیینی محبت او را به دل دارند و دست حاجت به دامن او می زنند.

فضیلت ابوالفضل نه به قامت رعنائش بود و نه جمال دلربایش. عباس را ادب و معرفت و ایمان استوارش به این مقام رساند. امام صادق (ع) در توصیف منزلت عباس (ع) فرمودند: «خدا رحمت کند عموی ما عباس را، او از بصیرت و ژرف بینی بسیار نافذ و از ایمان بسیار استوار برخوردار بود. به همراه ابوعبدالله به جهاد پرداخت و در نهایت هم به فیض شهادت نایل آمد» [۱]

اینک زیارت ناحیه مقدسه را می گشاییم و با سلام امام عصر (عج) به ابوالفضل (ع) همنوای شویم: «سلام بر ابوالفضل، عباس بن امیرالمؤمنین، هم درد بزرگ برادر که جانش را فدای او ساخت و از دیروز بهره فردایش را برگزید، آنکه فدایی برادر بود و از او حفاظت کرد و برای رساندن آب به او کوشید و دستانش قطع گشت»



کتابخانه فکری بود علمدار حسین
پیرناه نجف اخبی و فلاح حسین



زخمی که داغ رفتن تو بر جگر گذاشت
بر چهره ی حسین همان دم اثر گذاشت
چون پاره گشت مثل دو چشم تو مشک آب
سقایی و تلاش تو را بی ثمر گذاشت
می خواست از فتادن تو جان دهد حسین
زینب برای یاری اش آمد، مگر گذاشت
دستی کنار نعش تو بر سر گرفته بود
دستی دگر ز ماتم تو بر کمر گذاشت
با سرعت آمد و علمت را بلند کرد
زینب چو دید شه به سر نیزه سر گذاشت
تا عمر داشت عقده به قلب سکینه بود
او را چرا حسین ز تو بی خبر گذاشت
گفتی که راحتی که بمانی به علقمه
این ماندنت حریم مرا در خطر گذاشت
راز جدایی حرمت از من این بود
شرمندگی ز خیمه تو را دورتر گذاشت
شاعر: رضا رسول زاده

[۱] اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.

عفاف و کفاف راه نجات

امام علی (ع) برای نجات از خطرات دنیا دستور مؤثری را در خطبه چهل و پنجم بیان فرمودند که قناعت به عفاف و کفاف است.

منظور از کفاف و عفاف این است که انسان در دنیا به مقدار نیازش قانع باشد و زیاده طلبی را کنار بگذارد و از اموال و فعل حرام چشم پوشی کند که در این صورت قرین آرامش زندگی دنیوی خواهد بود. البته اگر اضافات را برای خدمت به محرومان بخواهد نه تنها با کفاف و عفاف منافات ندارد، بلکه در طریق تقویت برنامه کفاف و عفاف دیگران است.

اصولا کسی که به حد لازم زندگی قانع باشد به پرهیزگاری و عفاف و پاکی از گناه آراسته خواهد شد در غیر این صورت غالبا آلوده گناه می شود امام علی (ع) می فرمایند:

کسی که به مقدار کفایت قانع شود او را به سوی عفت و پاکی هدایت می کند.

اضافه بر این قناعت به مقدار لازم برای زندگی علاوه بر جنبه های معنوی و اخلاقی سبب آرامش روح و جان آدمی در همین دنیا است در یکی از کلمات قصار در نهج البلاغه آمده است: آن کسی که به مقدار نیاز اکتفا کند به آسایش و راحتی دست یافته و در آرامش مسکن می گزیند.

کلام آخر اینکه عفاف و کفافی که مد نظر حضرت است در واقع همان معیارهای اصلی سبک زندگی اسلامی است که هر کدام از آن بدون دیگری نتیجه ای جز ویرانی و آشفته گی نخواهد داشت.

امام علی (ع)
شیرین ترین زندگی سبک است

منبع:
با دخل و تصرف از کتاب پیام
امام (امیرالمومنین (ع)) شرح تازه
و جامعی از نهج البلاغه نوشته
آیت الله مکارم شیرازی با همکاری
جمعی از فضلا و دانشمندان





گام‌هایی برای افزایش آگاهی اجتماعی

درک هیجانات حاکم بر یک جامعه و اجتماع، خود بخشی از هوش هیجانی است. در این نوشتار به راه کارهای عملی که می‌تواند باعث افزایش آگاهی‌های اجتماعی شود، می‌پردازیم. بخش عمده‌ای از زندگی روزمره ما انسان‌ها در رابطه با دیگران شکل می‌گیرد. بنابراین لازم است تا با گام‌های مورد نیاز برای شناخت هیجان‌های آنان نیز آشنا شویم. روشن است که آگاهی از هیجان‌های دیگران و آشنایی با شیوه‌های برخورد مناسب با آنها برای دستیابی به یک رابطه مفید و موثر، بسیار لازم و ضروری است. در این بخش به شناسایی گام‌های لازم برای آگاهی یافتن از هیجان‌های طرف مقابل می‌پردازیم.

مهم‌ترین این اقدامات چنین‌اند:

گام نخست: در جمع دیگران بیشترین زمان خود را به مشاهده، پرسش و گوش دادن سپری کنید. بکوشید در حضور دیگران عادی رفتار کنید، ولی در ذهن خود حالت آماده باش داشته باشید. وقتی ذهنتان بیشتر روی مردم متمرکز است تا خودتان، می‌توانید به گونه‌ای شگفت‌آور درباره آنها به چیزهایی پی ببرید. ببینید آیا می‌توانید بین آنچه طرف مقابل احساس می‌کند و آنچه انجام می‌دهد، ارتباط پیدا کنید. وقتی مطمئن نیستید، حتماً محترمانه از او پرسش کنید. با این گام، شما در حقیقت آشنا شدن درست و دقیق با احساسات و هیجان‌های اطرافیان‌تان را تمرین می‌کنید.

گام دوم: بکوشید هیجان و احساس کل گروه را دریابید اگر با دقت لازم نگاه کنید، اغلب در یک جمع به احساسی عمومی پی خواهید برد. این کار بسیار شبیه آن است که متوجه احساس یک فرد شوید، اما تفاوت اینجاست که بین افراد گوناگون حاضر در جمع، یک یا چند شباهت احساسی می‌بینید. حتماً شما نیز احساس کرده‌اید که مثلاً احساس غالب بر جمع احساس شوخی است یا احساس جدی؛ یا مثلاً اکنون این جمع دچار یک مشکل روانی مشترک است؛ و یا... بدانید جمع نیز مانند فرد هیجان‌ات و احساساتی دارد که شناخت درست آنها می‌تواند ما را در انجام رفتارهای مناسب یاری دهد. **گام سوم:** برداشت‌های هیجانی خود را با یکی از دوستان‌تان در میان بگذارید

از دوست یا همکاری قابل اعتماد که می‌تواند شما را برای آگاهی یافتن از هیجان‌های دیگران یاری دهد، کمک بخواهید. برای این کار با او صادقانه گفت‌وگو کنید و بخواهید که در اقدام‌های زیر با شما همکاری کند. برای این کار می‌توانید زمانی که زیر را در نظر بگیرید: دوست شما درباره اتفاق یا مسئله مهمی که برایش پیش آمده، حرف می‌زند، موارد زیر را در نظر بگیرید:

درک خود را از آنچه احساس کرده است، به او بگویید و ببینید که آیا حدس شما دقیق بوده است یا نه؛ پرسش‌هایی را مطرح کنید که هنگام گفت‌وگوی عادی نمی‌توانید پرسسید. برای این کار از پیش رضایت او را به دست آورید؛ زیرا برخی پرسش‌ها ممکن است وارد حریم شخصی روحیات فرد مقابل شود؛

سرانجام از او بپرسید که آیا کوشیده است پیامی غیرشفاهی به شما برساند؟ گاهی مردم دوست ندارند راست و رک بگویند که چه احساسی دارند. بنابراین غیرمستقیم یا با گوشه و کنایه آن را می‌رسانند. اگر او پاسخ مثبت داد، فرصت خوبی خواهد بود که بدانید به خوبی متوجه این موضوع شده‌اید یا خیر؟

این شیوه را با کمک دوست معتمد دیگری در گروه تکرار کنید تا به مهارت لازم در جهت دانستن هیجانات دیگران و گروه دست یابید. شما در این گام به دنبال آنید که درست و نادرست بودن برداشت‌هایتان را از نوع و شدت هیجان‌اتی که دیگران تجربه می‌کنند، به کمک دوستان‌تان محک بزنید. تمرین در هر کار می‌تواند شما را به نتایج بهتری برساند.

منبع: کتاب «این هوش دست یافتنی (راهکارهای تقویت هوش هیجانی)»



امام زمان علیه السلام: نماز اول وقت را فراموش نکن

صدای اذان از رادیو ماشین به گوش رسید، جوانی که در کنارم نشسته بود بلند شد و به طرف راننده رفت و به او گفت: آقای راننده! می خواهم نماز بخوانم.

راننده با بی تفاوتی و بی خیالی گفت: برو بابا حالا کی نماز می خواند! بعدش هم توجهی به این مطلب نکرد، ولی جوان با جدیت گفت: به تو می گویم نگهدار!...

راننده فهمید که او بسیار جدی است، گفت: اینجا که جای نماز خواندن نیست، وسط بیابان، بگذار به یک قهوه خانه یا شهری برسیم، بعد نکه می دارم.

خلاصه بحث بالا گرفت راننده چاره ای جز نکه داشتن نداشت. بالاخره ماشین را در کنار جاده نکه داشت، جوان پیاده شد و نمازش را با آرامش و طمأنینه خواند، من هم به تاسی از وی نماز خواندم. پس از نماز وقتی در کنار هم نشستیم و ماشین حرکت کرد از او پرسیدم: چه چیز باعث شده که نمازتان را اول وقت بخوانید؟

گفت: من به امام زمانم، حضرت ولی عصر (عج) تعهد داده ام که نماز را اول وقت بخوانم.

تعجب من بیشتر شد، گفتم: چگونه و به خاطر چه چیز تعهد دادید؟ گفت: من قضیه و داستانی دارم که برایتان بازگو می کنم، من در یکی از کشورهای اروپایی برای ادامه تحصیلاتم درس می خواندم، چند سالی بود که آنجا بودم، محل سکونت من در یک بخش کوچک بود و تا شهر که دانشگاه در آن قرار داشت فاصله زیادی بود که اکثر اوقات با ماشین این مسیر را طی می کردم. ضمناً در این بخش، یک اتوبوس بیشتر نبود که مسافران را به شهر می برد و بر می گشت.

برای فارغ التحصیل شدنم باید آخرین امتحانم را می دادم، پس از سال ها رنج و سختی و تحمل غربت، خلاصه روز موعود فرا رسید، درس هایم را خوب خوانده بودم، آماده بودم برای آخرین امتحان سوار اتوبوس شدم و پس از چند دقیقه، اتوبوس در حالی که پر از مسافر بود راه افتاد، من هم کتاب جلویم باز بود و می خواندم، نیمی از راه آمده بودیم که یکباره اتوبوس خاموش شد، راننده پایین رفت و کاپوت ماشین را بالا زد، مقداری موتور ماشین را نگاه کرد و دستکاری نمود، آمد استارت زد، ماشین روشن نشد، دوباره و چندین بار همین کار را کرد، اما فایده ای نداشت، (این وضعیت) طولانی شد و مسافران آمده بودند کنار جاده نشسته و بچه های شان بازی می کردند و من هم دلم

برای امتحان شور می زد و ناراحت بودم، چیزی دیگر به موقع امتحان نمانده بود، وسیله نقلیه دیگری هم از جاده عبور نمی کرد که با آن بروم، نمی دانستم چه کنم، در اضطراب و نگرانی و ناامیدی به سر می بردم، تا شهر هم راه زیادی بود که نمی شد پیاده بروم، پیوسته قدم می زدم و به ماشین و جاده نگاه می کردم که همه تلاش های چندساله ام از بین می رود و خیلی نگران بودم.

یکباره جرقه ای در مغزم زد که ما وقتی در ایران بودیم در سختی ها متوسل به امام زمان (عج) می شدیم و وقتی کارها به بن بست می رسید از او کمک و یاری می خواستیم، این بود که دلم شکست و اشکم جاری شد، با خود گفتم: یا بقیة الله! اگر امروز کمکم کنی تا به مقصدم برسم، قول می دهم و متعهد می شوم که تا آخر عمر نمازم را همیشه سر وقت بخوانم.

پس از چند دقیقه آقایی از آن دورها آمد و رو کرد به راننده و گفت: چه شده؟ (با زبان خود آنها حرف می زد). راننده گفت: نمی دانم هر کار می کنم روشن نمی شود. مقداری ماشین را دست کاری کرد و کاپوت را بست و گفت: برو استارت بزنی!

چند استارت که زد ماشین روشن شد، همه خوشحال شدند و سوار ماشین گشتند و من آمیدی در دلم زد و امیدوار شدم، همین که اتوبوس می خواست راه بیفتد، دیدم همان آقا بالا آمد و مرا به اسم صدا زد و گفت

«تعهدی که به ما دادی یادت نرود، نماز اول وقت!»

و بعد پیاده شد و رفت و من او را ندیدم. فهمیدم که حضرت بقیة الله (عج) بوده، همین طور اشک می ریختم که چقدر من در غفلت بودم. این بود سرگذشت نماز اول وقت من.

